

ZIHUR'UL - HAG

HISTORY OF THE FAITH

written by

FADIL-I MA'ZANDARANI

(In Volumes 1 - 9)

ظہور الہی  
تاریخ امر بہائی (در ۹ بخش)  
تالیف  
اسد اللہ قاضی زین الدین

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

فردا کتابخانه را بگشاید

کتابخانه عمومی

کتابخانه عمومی در راه

# کتاب ظهور الحق

- تاریخ مفصل امر بهانی مشتمل بر مقدمه و نه بخش و فائده
- مقدمه در بیان علت و کیفیت و اسباب بکارشکی و تبع او در آرزو که تاریکی
- بخش نخست در وصف اوضاع جماعی عالم خصوصاً از انحصارهای دینی و علمی که منتهی و نمودی بطریق این اثر شدند
- بخش دوم در ذکر حوادث دوره اولی سنین نهفت بایه الی لوم نهفت بایه
- بخش سوم در تفصیل احوال سایر و همین مومنین و مشرکان و غیره در دوره اولی که در
- بخش چهارم در شرح واقعات دوره ثانیه که منتهی بقیام علی بن ابی طالب و نهفت بایه
- بخش پنجم در ثبت حوادث دوره ثالثه از آغاز استیلا در دهرش بهی الی آنکه منتهی بحدود
- بخش ششم در ضبط احوال سایر و همین سنان و مشرکان و عظیم اکابر و راهزنان
- بخش هفتم در نظم حوادث دوره رابعه بطریق شرحی و در بیان احوال این
- بخش هشتم در تعریف احوال سایر و همین بقیه مشرکان و غیره و احوال
- بخش نهم در تبیین اوضاع و احوال آنکه در دوره اولی باقی ماندند و در
- فائده در توضیح امور و احوالی چند که متعلق با اوضاع عمومی و دینی است



گفته اند هر چند نام تاسیله از جنبل در سب و دشمنی به حقیقت نماند و لیکن حقیقت را در سر زنی  
 و مطلوب رسانند و در طولی مدت اسفار متوالی بجا که شوق و غربت آنچه در آن است کسب  
 حاصل و حاجت مرتبه همین امر است آوردیم بدقت مطالعه کردم و از مشاهده و مشاهده بسیاری از  
 مستخدمین که در حضور صاحب امر و فیض سخاوت اقدارین اولین نمودند و مطالعات غنی است  
 آوردیم و از انواع مادی و از فلوپ و آثار صاحب رسیده و تعیین عده کانی پیدا کرده است  
 بر حقایق و اوقات احوال کما این تجربه یافتیم و در هر امری بجهت مستحق بحث و تحقیق و تا که گردید  
 نمودیم تا درین ایام که شهرت بان سال یک هزار و سیصد و چهل و نشت هجری قمری است موجب  
 فریغ مطالع که در پیشگاه نعتین حضرت که امر هم کار از کتاب فایده و افضله منظره علی  
 مضارق الامام بتدریس تاریخ جامع صدر یافت حسب دستور کفیل از برای برسانی ایران  
 در طهر آستانین با لازمه تألیف این کتاب پروریم و در پیشش و کفیل بقدت و خاتمه تنظیم  
 را هم و بنام ظهور الحق که معنی ما بقصد موفی و لغتاً بحساب حروف اجدید و معانی  
 تصنیف توف با بیان شروع تألیف از سنین هجری قمریه مطابق است تبه نمودم و در پیشگاه  
 و تطبیق تاریخین هجری و میلادی جستار کرده و اوقات هر سال را تحت عنوان همان  
 منقح آوردیم و با اینکه اقدام بکشف باب حقیقی امور عاریه عن التورم و کف را مورد  
 نقل سراسر منقح فقد استهدف سازد و بعضی از دوستان اخبار برخی از نمود  
 و در سر از مخالف مشهور ذرکت و اخبار یافته کز فون نون و از جانبی دیگر و نشان نمودند  
 مینه برای جری و تمسک برای توفیت و انحراف و نشان حاصل شود او را بیجا کرده  
 امری را توفیح و جری با همان نظر که در عین وقوع مشهود بود کتبات آوردیم تا مراجع

شماره ۱۳۴۸ هـ

تتمه بر این اثر در روزنامه فرهنگ ایران چاپ شده است

فشو و ترقی این آئین در آت قدم بشکانه کتاب بنی طبیعی نشود و جان بنده و کنگ استادم  
بدون دشمنان مالک مالک فضل و امانت است که این بار مبلوغ طابع عموم شده با دعای و ناگما  
و از دست در راهبرد نهد زود در جهان فرد و جان جاودانه باخته برین و خالی از  
گترین آماده نماید و اندک هم از لغت و الفصح و الفنون و العافی من الخطا و غلط  
و اینک امری چند را که نگارنده در تالیف کتاب مرآت خود برای تصانت و تذکره و توفیق قبل از  
درود در حضور و خیمه را در آن کتاب در ابتدا کلام و همین درم است و در این کتاب  
بمنوع عام پنجم در سنگ کتاب آورده و در جرم غایب از بی برت پرورداری و توفیق سازی نیز از  
تلقین خطب حمد و ثنا و جل علیه که معهود در ابتدای کتاب و عقب ایام است و در این  
کتابین در مقامات آخری یاد آورده و از استعمال لغات با برسیه غیر مانوسه و جز از خودم از  
اطلب و اسباب کلام و شرح و بیضا خارج از حد الزام و بیجا بقام خان نم کشید و ترتیبی  
و اهتمام در کتب و بیضا حقایق بنظر فهم عامه انام از این شرح و عرب بدل نموده از کتب  
و تفضل در فرسوخ رانده و قضا هر ات میخانه دوری حجت ثانیاً در ذکر نامهای این کتاب شرح  
از ایشان از دم و کتاب هم از و جناب و زنده همه را با هم جرات آداب و صف نمود و در تفسیر  
صفات و مقامات هر کس از نیمه و به تعریف و تقصیر بیان حقیقت کریم ثانیاً از فضل کتاب است  
غیر موافق با عقل و علم هر چه بنده در ادوی هر که در چند مقدار کثیر در کتب و اقواله سلطه و شهور است  
تمام باز در چشم و خاکی نشانی که از مثال امور مذکوره خاض و بنظر بدیدم در کتاب در کتب است  
حقیقتی است که را مستعد آماده و آلوده است با گونه که خود شکی کرده یا ختم بی سر و کتاب است  
و از قدم جزا حجت با بنامیم و تصدیق است و دیگر از ادبیه در شمیم که در کتب خواج و در بعضی از مواضع









عهد الباقی نیز که در کتاب شرح کوه از اول زکوة و برودت فاهمه و در وقت قطع ما از آن را شرح توابع شرح توابع شرح توابع  
 خود نوشتی ماه و دهشت که در آنجا نوشته در آنست و هر که کتابش رسد که او اب ایوب است که شرح توابع  
 مشهوری در کتاب معنی شریف و باید به صاحب دوره اول است که کتاب و در وقت اتمام حضرت اب و اب ایوب  
 دیده و از حاضرین و بعضی شیخه و آنست که راجعه کتاب آورد و در حین کار در حقیقتی چنین نوشتی  
 که تالی خود در او افراهم جان کتاب با بعضی او را جدا گانه آورده در تبریز به مصطفی میرانی  
 که نیز از همین حضرت و با چشم دیده و تا او افراهم دوره حضرت بنامه نیز بحیات زنده در آنست  
 و در آن کتابی گفت داد و در پیشین منقول در آنست و در مصطفی وانی کتاب اب ایوب است که بخند  
 صفت و غیره و در مصطفی وانی که در آنست و در بعضی جدا آورده است نیز فاهمه است بخانه داده و در آنست  
 در نزد این بنده موجود است و از منتهیات کتاب آنچه راجع به حاجت تائیدی و محل اطمینان است  
 و باید که تواریخ معتبره نیز موافقت دارد و شیخ محمد تقی خود در شب آنوقت حاضر ظاهر بوده است  
 درین کتاب نشانده میگردد و آنچه راجع به استمال است خصوصاً راجع به فی حقایق شیخه در منتهیات  
 مقام که راجع به امثال آن پرده و نیزه بعضی وضع خانی قم ما در وقت بنشینده است و در آنست  
 خنده پرده مشهور که میشود و نیز کتاب تائیدی مشهور نام منی میرزا که کاتبان در ضمن احوال حضرت اب  
 که در اوقات دوره اول در آنست که در آنست و در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست  
 تاریخ مشهور در غیر اینست و در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست  
 و نام تائیدی با کسی صاحب مشهور و معروف است و هم در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست  
 خانه کتاب که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست

فرانسوی که بیان در سفارت فریبه بقیم طهران است نمایندگی از دولت بیرون خواهد داشت و نهایت  
 اولیاد را نشان "توسنت" و دیگر کتب و تصانیف از مولفین شرقی و غربی که از اینجا در کتابخانه جاری است  
 آورده بقیم برالف یا مخالف نگار است و اندک و ذکر اسمی هر یک موجب اطلب محل نگردد  
 از نظر کوشش کلمات عمدتاً از سایر در ضمن مباحث خاصه تعرض نمودیم .

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على سيدنا محمد  
الطاهر المصطفى وآله الطيبين الطاهرين  
الطاهرين الطاهرين

ووصفنا في هذه النسخة  
بما هو عليه في النسخة  
التي هي في حوزة  
المطبعة الكائن في  
النجف الاشرف

في شهر ربيع الثاني  
سنة 1305

مطبعة دارالكتاب  
النجف الاشرف

عنه

### کتاب مختار فی بیان

برسانند و در کمال بلوغ و در اوقات نوجوانی و در کمال جوانی و در کمال  
 بهائیت پنهان و در پندیده نیت که گوید است قدرت بیاری و هر یک لطیف است  
 خلعت اختیار و رفت بر فاری و در زمانه مشورت و ترقی و شایع و در زمانه  
 و در زمانه حکومت است برای برتری و پرورش است و تا در عرضی و در وقت  
 این در وقت خوش معبود و قبول و حصول و در وقت آن و در وقت حصول چیزی و در وقت  
 این در وقت در جوش و خروش و در وقت شریک و در وقت شریک و در وقت شریک  
 و در وقت می خورد و می بیند و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت  
 بر با سوس فراتر که در ارضی و در ارضی و در ارضی و در ارضی و در ارضی  
 گشت و از خلعت هر تیره کون حساب آفاق و جانشان در جنبه و در جنبه  
 بجای ملک و قرون بچهره بین و در میان است قرون ماضیه بعد از اوقات  
 معین اصلیه اختصاص یافته که نشان بر آن قرون مشهور و مشهور و مشهور  
 و در وقت تفصیل در متون تواریخ سلطنت و در وقت اینکه فاکتور است و در وقت  
 بلکه گوید که مستحق عالم علوم و استعدادت و استعدادت است را در هم بر هم کرده و  
 اروپا با علوم جدید و آلات حربیه فاکتور است در وقت که در وقت که در وقت  
 تا قیام تا فتنه و در وقت و تا قیام تا فتنه و تا قیام تا فتنه و تا قیام تا فتنه  
 پس آوم با فتنه که از آنکه فتنه است و فتنه است که در وقت که در وقت  
 و نیز در این زمان قیام است در طبع با علی در بر سر و در وقت و در وقت  
 خفته در این کاتر یک و در وقت که قرون و در وقت که قرون و در وقت که قرون











علی بن موسی الرضا در طوس و نیشابور خستیش در قریه و بلخ و بقیع و بلخ و بلخ و بلخ  
 مانند حسن صباح و ناصر خسرو موجب تغییر طبیعت انالی گردیدند و در قریه و بلخ و بلخ و بلخ  
 انانیت شدند تا در دوره سلاطین صفویه که خود را بنام فاطمه و خلفا و نسبه خوانده و هم  
 دوره سلاطین قاجاریه که تا سی صفویه کردند ضربت آنها عشره رسا وین و حقیقت است  
 و اکثریت است گشت و مستجابا چنانچه تغییر و تحولات در اصول و فروع یافت که در زمان رقیعه و حتی  
 قبضی بر توفل و در حب آنکه مذکور و تبری از خلفا و طوائف و جمهور اصحاب و فرجیات الهی در وقت  
 سنت و جاعت و نرس بر علم ترجمه و عقاید و فقهی جداگانا نه جلوه کرد و هر که احکام شرعی  
 اخبار و روایات معتبره از خلفا و بنی فاطمه که غالب مخالفت با احادیث مرویه از طرق عامه است و بعضی  
 و سنن و هم اسم و احکامی از نیکه و یا بدین یافت که در عصر بنی عباسی و بنی اموی و با قاضی است  
 نام علی ابراهیم بن و اخلاقیش در اوان جمله نمونه قرآن و سنن و اندک اندک او را در اول و اولی سال  
 ما ذل علی نظر العرب و اللهم العن صفی قرین و لعن چهار مرتبه بیان آمد و بعضی کار و کار و کار  
 که در عصر صفویه غالب آیت غیر قرآنی را در جمیع مجمع و نهادند و آیت شریک در دم و شتم خلفا تا در  
 آنان را ابلهات سینه در دیده نام بودند و در عصر قاجار روزه خونی و شمشیر گردا و تیغ زن و خون  
 و لعن و کجاء و کفلی در عزم و نایس صفیه در نیم ربیع اول و استعمال بعضی حرامی و سبابی  
 و دوره گردی در اوین و مانند آن را نچند و بعضی محققه با اوجیت بی ابراهیم بن که حسین علی  
 و غیره باشند و قبور اصحاب بنی که در فتوحات عباد ابراهیم کشنده شدند و ما برده و نفوذ کرده و قباغ  
 رقیه بنام کبری از بنی فاطمه مرفوع گشت و سلاطین صفویه خصوصاً قاجاریه در کتب و در عراق  
 و ایران تغییر و ترفیع و تزیین نمودند و نغزها با نیک و نظام و مکتوب برای زیارت فرستادند و سباب  
 نمینه باید کار نهادند و اوقاف با جمله فراهم کردند و مستولان اوقاف بنام این القوم  
 حاصی متولی باش و غیره با بر بخت و صدور زیارت عرسه بر مع ساخته بر و کوار با با و نمینه اللهم













با آهنگ مسیح و قیام بر جازات و انتقام مخالفین و اعدا و فتنه سبب در میان ایشان  
 حرف مذکور از سبب و احوال و بهترین چندان جنب برمی آید از آنکه فرق سبب اروپا آید  
 عقیدت بر داشته و کاری از پیش بر روند در بطریق تحقیق فتنی و در نتیجه فتنه که در  
 عروب بعلیه قیام مسیحیان اروپا و سخنان از سال ۱۷۹۰ موجب ایجاد رقابت قوی  
 و تحریک عداوت و عصبیت شدید نشان گردید و هر دو در سبب مسیحیان که در فتنه برای  
 تهیه اقدامات نمودند و متوجه قدرت حاصل کرده و در چهار یک فتنه و اقدامات کلیه  
 متوجه حالک شروع گشته اولاً در سال ۱۷۹۱ هند در آن تصرف نمودند تا در آن منتهی گردید  
 که در سال ۱۷۹۲ انگلیسها هند و در سال ۱۷۹۲ بلژیک و یوپی و سبب چینی در در کرد و سبب  
 تبلیغ و دعوت نمودند و متوجه اول سبب با سال قدرت در آنجا که آغاز گشته و آنجا که  
 در سال ۱۷۹۴ لغیر حاکم و رقابت سبب بر فتنه و دولت عظیم است در همان سال ۱۷۹۹ در  
 سبب با اردول روسیه و دیگر دولت اروپا با فتنه بسیاری از حالک متفرقه خود را یکی بعد دیگری  
 از دست داد و قدرت دولت اروپا در آسیای وسطی مزیت نسبت به سایر دولتها که در آن  
 حاصل آمد و دولت ایران با سال ۱۷۹۱ نسبت به آن اردول روسیه دید و در آن سبب مسیحیان  
 کاتولیک و پروتستان و فرقه یوپی سبب در سبب تبلیغ را نمودند و در آن سبب انگلیس  
 و فرانسه و امریکا در سبب تبلیغ و غیره در ایران تا سبب کردند ولی فتنه شری حاکم  
 و آنجا که در سبب سبب حاکم حاصل نمود و در سبب کفایت در سبب ایران تبلیغ  
 از سبب سبب نیز فتنه فتنه و بعد از آن در سبب مذکور از آنجا که در سبب آن سبب  
 قوت و اقدامات یافت و در سبب سبب در سبب و در سبب و در سبب و در سبب



اینکه زینت کرده بر کربت نسبت با بان حکم گفته شد بر او جانب نهاد و بهترین جباری که در تعلق و  
 عادت پرورش و حکومت برهن از روز ساینه از قتل و اعدام کرد ولی چون غالباً با کینه  
 محال اجماع زینت و عاقبت از غنای او شجاعت و عا م مردم نیز به ناز و محبت غالب نسبت از علم  
 شناخته کجاست مکرر در ای دوستان و انجمن که تفریح کردند و آمان در موردی مستقره

ما اعتدالت و بر اسم خود در ذمه طبع و تصور بر آن در پیش رفتار می نمودند و در این  
 که در شب رسمی و اکثری بوده است نسبت تصوف بر آن و جوانی و تفریح و وقت چه وقت از بر آن  
 لذت بر زبان می نمود عقیده تصوف بود که بر او پیش تقاضای و اغلب کلامی و در حلقه ای

و اهل لریقت و فقر و در او پیش و قلندری و در این صورت نه صحبت گفته پیشی و در این شب  
 و سلسله ای مقدر شده بنام شایخی که اینها با چندی با یکدیگر با عرب بودند سعی و کسب  
 مانند مولا کوی جنوب بمانا محال الدین بی روی صاحب غزنی مغربی و در این شهر معروف نام بود

شخص عزیز دیگر که شایسته جنوب بسید بود رضوی مشهور بنام حاجی بکاشی و نیز تهر و در این جنوب شیخ  
 نجم الدین سهروردی معروف به شیخ نراق صاحب تصنیفات گفته در کمال آن نراق و تصوف جنوب شیخ

صالح الدین اسحق ادریس در فاضله جنوب بسید احمد نامی و نیز تهر جنوب کوه چاه الدین تصنیف  
 بنامه و نیز فاضله الدین جنوب به ذرا الدین گفته که اولی که در کتب جنوب بسید محمد در کتب و کتب

جنوب بسید نجم الدین کبری و میر تقی جنوب میر جمال الدین در سقا فو قات این شب جنوب شیخ  
 عزالدین طریقی بنده از او غزنی معروف کرنی میگردد و دیگر از طوائف عنان سقا به جنوب بسید محمد در کتب

شایر طریقی صاحب کتب شایسته این لریقت از سقا و متفاهد شیخ ابانیه سلطان با زین  
 بسا من معنی میوز و دیگر حقیقه جنوب کوازه احمد حبشی از این جهت که قریه از مرتبه طریقی

و غیر او جمعی جنوب سلطان ابراهیم بن ادهم و دیگر کتبی جنوب بسید بن زاید طریقی و غیره مانند آن در



الحام در روز و کوزه عجبت و کزیتان در دور و مخصوص شهر خندان در ایام قیام که با این  
 گرفت و در طبیعت زهرایی که عده و نفوذ از طی از طبیعت او بودند و در امور بی راهی که  
 استقامت و حکام شرع از مدارک مذکوره تا آنجا که مخالفت در زمین و استعمال نکرده و کوزه  
 در استقامت و حکام بی بی آورده و کوزه از حی و اسلوب استقامت تقصیر امام ششم  
 در عمل تقصیر کردن شیعیان که در قرآن مذکور است تا سینه آنرا از انوار ضلالت و عت  
 در امور دین شمرند و مدارک و اولی مقدمه در استقامت ساقی و غیره از حق زینا و قرار  
 داده احادیث وارد کرده تا معانی عقاید و اعمال دین را حفظ و حتی استعمال  
 و فتوی از مجرای نصوحی قرآنی و تفسیر کلمات آیات احکام و حتی آیه را بدون درود  
 شرح و بیجا از کوفت آمده اثنا عشر تفسیر برای واجب نازل خواب و غمی خواخیزه از  
 این گروه بخت استحق در طوایف چهار وقت تا سه دقیقه از تفسیر قرآنی درود و در عقاید و نظایر  
 نهایت دوری جسته و در مجرم در بسیاری که مخالف و فروع حکام مقدمه مخالف تفسیر  
 مورد وطن و قریشان قرار گرفته سوم طبیعت مسکین بودند که مسکک در ساقی استقامت  
 و معارف است برنده کسی کرده که حاجت ظریف را با آنجا که حق و تقصیر دهند و لذا  
 عقاید و معارف ساده و بی را با ابوری از ساقی حکم آینه در آنجا که مسکین و بی  
 بلکه عا در مسکین کجا فخر و کتب در قضا و قدر و وجه و تفسیر و حکم عینی و غیره تمام  
 و حدود استواء و صفات و کیفیت خلقت طبیعت صحاح و عقاید و فقه و نظایر  
 و اما این نمونه و فقهی مصطلحات و الفاظی فانی از حق و ساقی و معانی از حق و حقیقت  
 ازین جهت از معارف و اصول عقاید که بر تفسیر است و در طبیعت کلی که مسکک در عقاید



بتشریح و تفسیر کرده نزد مینزاد القاسم مجتهد قس تبریزی از جمایل حکما نمود و از کتبه و تذهیب فقیرانه شخصی  
 و کتبه شجاعی ملا محمد حکیم سزوری که الیفات کتبه عرفانیه و اشعار مولی و فارسی نوشت از مردم کوشه  
 گرفته از جهاد دفاعت و مقامات سعیدیه و کرامت معروف گردید و همین کتبه ندرت یافت و بسیار  
 و انعام بر دور و نزدیک خود را از کتبه خود با تحفه جملا مستخلص داشت

**فصل در خصوص آیات خزینه اسرار**

بر تحقیق و انشور و ارباب خبره اهل نظر نینان و پوشیده نیت که در آیات و سوره شریفه و تفسیر آن  
 و عدد و وعید و انبار و انوار از یومی عجیب باطلاات و واقعات شریفه این مسطور است که بالآقاب کتبه  
 از قبیل یوم القیامه یوم الساعه یوم الجمع یوم الحساب یوم الفصل یوم الحشر یوم الدین و غیره طبع و درین  
 و افراد یوم القیامه و یوم المعاد مس و شهر گردید و آیات کتبه مذکوره با در فائق از حانیه و صایات  
 قطبیه و منویه این سه تنه را کئی عظیم برای مقام بلند بیانت و الهیت قرآن است بلکه در حالت تمامه  
 در آیات نبوت و عظمت مقام صاحبش دارد و لکن اعتقاد بنیوم مذکور را از اصول اعتقادات و ارکان  
 ایمانیه مقرر کردند و ترک در مجلس و با هر یک از علماء و و آقا شری را بجزند تک و در دیدار  
 اسلام شرفند که نبینه فرآینها چنین است احاطه و خان از آسمان بر تمامت نبی آدم در جهان بزرگی  
 و پراکنده ستارگان و تار شدن مهر ماه در خشان و الشفاق و پیچیده در هم شدن همه آسمان  
 حدود زلزای و خروج اموال افعال با شیدن کوهها و تسفب و تفرق دریاها و موت کل اجیا  
 انبساط ارض در طول و عرض آراستن جان و افزودن خشنیران و آدینین میزان عجیبی در آلب  
 بر عرش محمود بر ثانیه با روح و افواج ملک که بعثت و شرا ام و پناه و می همه اعمال صادره از کل در دنیا  
 و ارضای هر یک از استغیا و سعدا بجز نشان از در ذبح الخ و ما حیث علیا و در عمل عظیم مذکور یعنی

و افاقه و قبض و اعاده حیات غیر بدو و موت و نأ و دو و فتح معتقد و توانا صورت گیرد اول بر صورت اع  
 من غیر عروج که بفتح در صورت امری مگر اظا هر دو مستور سازد و ثانی غناء و منادی از مکانی قریب که مانند ابریا  
 و لغز ناخور غطس در تعابیر و در قدر با بیان فسرده در اقد رسد بر خیزند و حیات تازه گیرند در وقت اول سلام  
 که هنوز علوم عقلیه مثل تمدن شرق و غرب با زبان ساده مسلمانان به نیافت و اوقات آن نیز برای صرف در  
 قتال و جهاد خارج برای فکر و تخصص در اینگونه از مباحث نبود چنانکه در کتب عظیم و مکرر از قرآن که مباحث  
 کیفیت الهیست و پدید آید این عام غنقت است همان معانی ظاهر آیات را بر بزرگه معتقد بجهت بعد از این  
 و پیام ظاهر همین وجهه و شبیه مشهور گشته آیات لیم معاد و نیز تیره آیات را بعد بعد از ملاحظه معانی  
 ظاهریه گرفته آن لیم را بر معنی طبیعی زمانه که منوط بمرکت زمین در حال خود میباشد و نسبت به مقدارش از چنانکه  
 در حق از قرآن مذکور است پنجاه هزار سال استخوان خودند و تمامت علامات و اوقات را در روزی منبج  
 ظاهر گرفته و چون مثل دیگر علوم عقلیه و فکریه و غیره تا بین مسلمانان وارد شده و دوره دقیق آنقدر در قرآن  
 شرح گشت باز اغلب مسلمانان اظا هرگز نشده و با وجود عدم عقیده نسبت سائل مذکور از عقل و علم و استقامت و قدرت  
 و محاطیت و ممکن و غیره که سابقین بنام الهیست و مخالفت با توحید تنزیه است تا ویلی آیات مذکوره را  
 جائز ندانسته دم زدن از تقصیر با عقل و علم را او توجیه گفته اند و بتوجه عقل سالکهای گاه  
 همه امور مذکوره را علی الظاهر تمام منصفه شده و داعی و منادی مذکور را از حاکم ذوی اختیار  
 و اوقات و رباع همانند گرفته و در وقت ظهور ایشان توحید تنزیه نیز با اینکه متبع اندامه در بسیاری از آیات  
 را بعد بدو در کتب که منافقین و مشرکین تامل می کنند و در همین علی الرحمن استونی یعنی  
 استخوان و عا ربک و الملک صفات معنی خا بر امر یک و اما مخالفان قابل شده همه را از منصفه ظاهر بر اول اند



تا و چار تشبه و تجذ نفوذ معنی آنک در تمام فهم معتقد و مراد از آیات مذکوره لطایف بر سر شده و آیت  
 مسلمانی تا آن تاسی کرده کار کلمات و عبادات استخلص از لایب چشم و کتاب العزم و درود  
 بقصد وصول بقرآن و حور در لیم معاد مشهور گردید و از احوال آن جهان صریحاً که از طریق  
 بود و سیمین و مثل افوی بر این سالنه دار و شد بر همگی اسامی رسیده و انجمنی که  
 فتور حاصل شده از زمین خنجره و در سر و نشاند آیات مسطور و در شرف مذکوره و  
 محسن و عذر و وجه برای هم و بعد نیز انکاشند تا حدود و حکام نزدیک کاغذی و در  
 و مکرر کرده تا تمیز و قدرت شاعرانه و نشاند که بهیچ وجه صدق بقصد و اقی و عینی ندارد  
 دل آتیین منور لکن نصف که بمقام و نیل عن الهی ان هزارا و سی بودی به برده و حاج  
 روی پیشتر قرارش در مقصد صدق عند لیک بقدر احوال من خود در طبع و صفات مذکوره و  
 بخوبی واقف و عالم می باشد و برخی از ارباب علوم حکیمه عقیده باین امر حاصل کرده و از عقول  
 شریف و دهن از صاحب مقصد اسام رسیده انکار نمود بکمال خود و نشاند وجه دیگر از  
 و مقصد و عرفا بر صفتی مطابق تشریح و عقیدت و عقلی نشان حل و بیان و کار کرده  
 که پیش از آنکه مفهوم و مقصودشان نزدیک است از مراد لغت و مراد و تکلم بعدی و با تفسیر  
 و تفصیل سازی مقصوده مکرر بجهت های آیه کرده در ان مقام همین راه انکشاف خود میگذریم  
 که قیامت در این ظهور مهدی و قائم بر پا میگردد و آنچه در خصوص ایام خیریه اسام و طبع مهدی  
 از افاضه و آثار رسیده و تقریباً جمیع عقیده قامت خواهد بود همین خرون و اعصار این نصف  
 نزدیک ایاتی و انکشاف و تحول قدرت و قدرت شباب اسلامی و به پیش برین و اتفاق

در جامعه پس از غروب ازار محمدی است و بدین اندوخته از قرآن بنی رزوات کثیره بدین صحت و صحت کبریا  
 این اس زمان محمد لایقند و در عینم در اجماع و دنیا نیز هم اولی یک شرف خلق و اخلاق هم غنیمت و بجز  
 نه آخر الزمان قوم رؤسا جهان یغیورن لباس خشنود و آید عی ناس زمان بیکون عا ستم قیرون  
 القرآن و کجبتون فی العبادة و استغفرون و انزل البدر بیکون من حیث لا یعدون ما خذون فی اتم  
 و علم المرقن ما یکون الدین بالدین را صمیم لبایین علی اناس زمان و کثیره ابراهه قسلی عفتانه  
 که آید خطبانه در آنون قرآنه تنفیذون فی غیر الدین ما یکون الدین کما یکون انی را طلب الاوان انار  
 شتری هم و بس فلما لاین منزلاً و سبانه عی اسی زمان لا یستی من الا سلام الایسه و لاس القرآن  
 الایسه مدعین و الایه و هم لهد لباس عند قوما ذالک ان شرفها تحت ظل السماء منهم فرجت لغنم و الایه  
 قال ابوسعید قال رسول الله لتبین سنن من حکم شراً فیزاً و ذوالها فذرا یحق لو سکود جرب سبکتمه  
 ظننا رسول الله اليهود و النضاری قال فمن وقیل یا رسول الله کیف یرفع لهم و یزاحمان بین انظرنا قال  
 ای شکاک اکت و ذواله الیهود و النضاری بین انظرهم لهم حرام یصیروا یستغفرون و یحرفوا حاجات  
 انما هم الاوان ذواله لهم ان ذریب جمله ثلاث مرات و لایین عی اسی ما آتی سب ابراهیل خردون  
 بالنقل الا ان قال وان بنی اسرائیل افرقت عی ثنائین و سبعین هده و تفرق اسی علی ثلاث سبعت  
 و الجبهه خربیات اخلاق و اعمال ماسده مسلمین آفرانان را از قبیل سرت و خانیات قتل و شرارت  
 فسوق و نفاق دعوا و افراتق جرد و عدوا و حکم ناحی و اقدر نشوه بین مردک و سوار احوال انان  
 و عدم الی عت از احکام شریعت قرآن و انما لها ابر بشرفه و خردا دذ که در جهان حال و در ان احوال  
 این و ای مهدی ظهور نماید و اخبار و آنا مرویه راجع بانجا و مسلمین و ظهور مهدی و قیام قیامت از  
 طرق کلی مذکور و فرق اسلامی استخافرت و قامت طوائف المعقده و فرق و ان که گفته بودیم

و ترصد بیفتد ولی نسبت تنوع افکار و گفتار اغراض و انگیزه در شخص مهدی و تعیین کیفیت در آن  
 آثارش اخص در بسیار مانند اشرف در تالیف رسول و تمام مقامان بعد حاصل شد و همچنین در ظاهر  
 و در ایت و قیام و قیامت در نهد اول از قرآن اول روی داد و پس از عشرتین مترجمی است و در  
 مسیحین بعد از حکم و در آن لغزها بر آید و معصومین را به سفیان از آنکه فردی و این مسیحی بود  
 و در آن بدی و سعادت و اظهار موافقت و در آن گفت گروهی را با خود همراه کرده گروهی را از آن  
 نسبت برین نام خدات و علی بن ابی طالب این هم و صوری بنمید که بیت و متابعت و خلقت و خلق  
 معروف جهانیان است جامع مسیحین را محتاج با قیام عدل و مساوات و تعیین و ترویج سعادت  
 و خالق دیده قیام فرمود و همین بساطی و متعاهدش به برده اصحاب را از همراه و هم آورند  
 و نسبت قاطع بر فاسقین و مارچین بر کینه و پاکت و در آن است عظیمه این صوری جدید و در این  
 و سعادت سعادت و جهات مسلمانان مانع از بر شرف تعاهد کرده و معاویة سلطنت و حکم و گفت  
 و کار بر این بود که علی و خاندان من مطرود و مرده و مسکین شدند و در ساجد بر بنابر نسبت با کفرت با  
 و من همی گفتند و عاقبت بقیع پیران عالمین قتل رسید و کلی از شدت حسن خدات قیام ظاهر  
 اظهار پیر این گرفته و در این مکرره و پیر بر جای نماند و با استماع سب و لعن نسبت به پیران که  
 سب بیت و حق خود را از خدافت با بجا و صلح نمود و بعد از او بر او سخن حسین با شجاعت و شجاعت  
 و طاعت موروثه مانند پیران خدافت در صلح و تهنیت جامع مسیحین از سلطان آقایی و تعیین در آن  
 و در کبر تنگ در این بر افقت و سعادت دست کشیده و بر آنجا که از شدت با سببتان و در آن تعیین  
 سبب از این سعادت با دست مسیحین تعادل گردید و از آن پس قدرت و شدت او بود بر هر سبب که قدرت  
 و در ایت و در آن وین تا بسای سعادت من نسبت بر تهنیت و حقیقی که گنج نشسته با دیده از مظهرین جهانیان





معروفند آنچه در ذوقی از خطا فقهی همیله اسمعیل بن امام جعفر صادق را که در ایام حیاتش در مدینه بود  
 می و مهدی و بنفشه و گروهی دیگر از قبایح همین اسمعیل فرموده را پس از آنکه در گذشت مهدی و از آن  
 دور سال ۱۶۵ ابو عبد الله الواسع محمد بن عبد الله بن حسن اثنی عشری بن علی بن ابی طالب که متوفی  
 شصت و دو سالگی در بغداد و معروف به مهدی و نفس زکیه بود با اتباع و شیعیانش بر مدینه  
 مدینه را تصرف نمود و برادرش ابراهیم در بصره و خودی همی که نیز نام برادر گرد آورده  
 آنکه در مدینه کوفی کرد و منصور خلیفه برادر زاده و ولیعهد خود عیسی بن موسی را با سپاهین برای دفع  
 محمد و گروهی مدینه فرستاد و محمد گرداگرد مدینه را در جایی خندق رسول که خندقی کهنه و نامش  
 متعلقه سزیده واقع بود با لافزه محمد با جانشینان و طرفیان در جایی متعزول گشت و عیسی با  
 حسب امر منصور موسی بصره فرستاد و ابراهیم و سپاهین در خودی کوفه تملک کرده و  
 یافته سرش را نزد منصور فرستاد پس این عثمان حسین بن علی بن حسن اثنی عشری  
 با همی که از اقربا و شیعیان در مدینه قیام کرد و در آنجا حسن بن محمد بن حسن اثنی عشری و عبد الله بن اسحاق بن ابراهیم  
 بن حسن اثنی عشری بودند و مکان مدینه با جمالی دادی خلیفه عباسی را از آنجا مدینه را تصرف کردند و حسین با  
 و شیعیان بجا ماند و گروهی از اهالی بوی پیوسته ولی همی از کار برین اعیان که برای او بجای گنج بگذاشتند  
 عیسی دادند و اعیان حسین سگت خورده گرفتند و عباسیان فرمودند که حسین را باز بیاورید از مدینه نفرمان  
 و اعیان مدینه از این خبر آگوشه کردند و منصور فرستادند و او اقامه فرموده در موضعی سسی بفرج واقع بین که ولی فتنه  
 می که تا عری از اینان در مدینه چنین گشت فلانکین علی حسین بعهده و علی حسین بعهده و علی حسین بعهده و علی حسین بعهده  
 در آن فقره که چهار روز در آنجا بود و بعد از آنکه چهار روز در آنجا بود و بعد از آنکه چهار روز در آنجا بود  
 و پس از آنکه

گفتن ترک ابرج فدوة في غير منزلة اهل البيت پس بايکي بن عبد الله بن حسن المثنى باز نيزه شتافته است  
 و عدت و عدت حاصل نمود و در روز رزق فضل بن يحيى را با بسيار همي در دفع و نسا و فضل با بوي شتاب  
 ميگامت کرده و عهد و فونيد و او و در امان نامه موکد قبم و موشح استجادات و فغانا ت  
 ضنا و يد فلفوت لبزناد و يحيى مخلص شد . بيخبراد رفت و در روز اکر ام کرده اموال بسيار شده  
 و پس از حيزي کي پس انداخته چندان نگهداشت تا در گرفت و فرقه واقعه امام موسي که نام را  
 که قبائل و فانات خود مود و به و غائب و دشمنه و فرقه و گير از ستميان محمد بن علي المثنى را و همي شرف  
 و در فرقه امام حسن عسکري را که قبائل در سر من را مي فغانت کرده جنب هر طرفه بودي  
 گفته و ما اينکه او را خزني طام نموند چي رتن از دنگا اينيا عشق بدین نام عثمان بن سعيد  
 و پسرش ابو جعفر ابوالقاسم حسين بن روح و علي بن محمد السمری مدعی شده که فضل و عهد صفري  
 از او با و تبت و محض تحفظ از لغزش معتد با به خليفه عباسي پنهان گفته امام بعد از پسر سید  
 غائب و و کليل او خوانند و بعضي از اتباع و اتباع امام حسن بن علي بن اعتقاد و واقف جبهتند  
 و امام و کالت و کلت ارباب هفتاد و سه سال بطول اينجا ميدهد و امورا ليه مرتب با جماعت را و کالت عهد امام  
 داده ادراک و حصول و توقيعات بعد از صدور از امام محمد بن حسن عسکري آوردند و چون در سال ۳۳۳  
 وفات سمری رسيد و کليل بر جاي خود مصلحت نگرد و تقيمي و بنفيري در آورد که دوره غيبت صفري سر آمده است  
 آنگاه غيبت کبری است و در هر احدى امام را تا يوم ظهورش بنهت و غيبت کبری در امام حذوف است و استی هفتاد و سه  
 شروع شد و از اين بنديب اتن عشره اعتقاد يافت که سالها در بين خود ارباب قديم اسلام در ايران  
 و غير کا بنوع اقيمت نامه و کليات و تقيد زليت و گاهي که بر حيا از اعتقادون اين شعبه از طبقه ادرا  
 و علمي بر خاست قدرت و شهرت حاصل کردند و نيز او و داد زنده کرد و در زمين پس از فتنه چنانکه نوشتم

بخان سجاد قس قسث لارضا ان رجلا ليثه افاك او ابره منكر ان ااكن في الحيات و انكر من زانف ان اقم قال سبحان الله ما  
 اولون له و ان حيرت موثر قد و لم يرضه كذا من اول الله و لكن لم يرضه كذا من اول الله و لكن لم يرضه كذا من اول الله و لكن لم يرضه كذا من اول الله  
 اولاد ال عام و ليصرفه من قرابة بنبيه بل هم جرافعيل بنو لا و منغ بران لغت غنه كهنه كاف

پیوسته مترصد غنای وقت شدند تا در سال ۲۸۵ ابوالمحسن یحیی بن عمر جمعی در کوفه قیام کردند بسیار  
 مستقیم بانه خلیفه عباسی جمعی را شکسته متفرق ساختند و سر او را بریده نزد خلیفه فرستادند  
 و نیز حسن طیب بدایع الالحق در بنای قیام کرده طبرستان را تصرف نمود جمعی گرد آورد تا در  
 سال ۲۸۷ قتلاد گرگان را به تصرف آورد و در سال ۲۸۷ بیت عمال معتضد بانه عباسی کشته شد پس محمد بن زین  
 از میان سلسله که اویب و ذهل و شاعر و نیکو سیرت بود در جنگ اسیر شد و خروج گشته و نجات کرد و گمان  
 میرشد زید پس حسن بن علی طیب ناصر معروف باطروش در طبرستان قیام بدعوت کرد تا سال ۳۰۷ تا غزوه  
 و بعد از او حسن بن قاسم طیب عراقی در سال ۳۱۶ بدست عمال مروان بن مروان و علی کشته شد و سلسله شان  
 متفرق گشت و هیچ یک از فرق و دعوات آل ایشیاب بمقام حکمران مستقل واقع آرد و متقابل شدند  
 تا در سال ۲۹۵ ابدار دولت خلفا فاطمیین در افریقا شد که نسب بکبریا اسمعیل بن حفص بن محمد بن علی بن  
 ابیالمحسن بن علی بن ایشیاب داشتند و دعوت از محمد بن عبدالمطلب بن احمد بن محمد بن اسمعیل بن حفص شروع  
 کردید و بواسطه مسلمین که از آنکند ابو عبدالمطلب از اهل صفایین در ستم بن حوالب از اهل کوفه بود و اولاً  
 درین شهر گشت تا نایب مالک مغرب از اهل رفت و صحبت بسیار از شیعیان بر روی گرفته و محمد بن عبدالمطلب در  
 اثنای رحلت در گذشت و خلفش عبدالمطلب محمدی حسب تفصیح بدعوت و خلافت آرد  
 گرفت و بعد از آن دلفور رسید و شهر مدینه را بنا نمود در سال ۳۲۲ و نجات یافت و بعد از او پسرش ابوالمطلب  
 محمد طیب قیام قدرت نامه حال کرد و افراسی خلافت ایشیاب که خلفا فاطمیین معروف از در مدینه  
 سال ۳۲۲ اتفاق افتاد و مغرب اثنای مغرب عرب در قرن دهم سلطنت و خلافت صغیره استیلا یافت  
 و عمالاً بصفه بدین محدث شد و در تاریخ نام یافته مغرب دولت و اکبریت این گشت حال سالی در  
 که درین حال است در این جنگ عکرت غلبه و بجزایات و فرقی نم کرد از شیعیان آل علی دعوات و فرقی بسیار  
 در ممالک بقره اسلام نام محمدی برافراشته عبت آراسته که درین از فرق شدند و در این از فرق



اهل سنت و جماعت بودند و مانند آن که بنی اسرائیل و حضرت نوح علیهما السلام در مقامی رفیع قرار میدهند غالباً بنام  
 و اولویت قوم دو دودمان خود و با کجایت و نرسد عقیدت و مذهب بود و دایر برای از آن نفوذ و قدرت است و خود  
 و آنگاه سلطت و حکومتی دیگر و گاهی نیز بنام رفیع امور غیر شروع نامند و آنچه بر بائیت و اگر نماند و مری  
 روحا و اخلاقی و اجتماعی عالم بشر تا آتال عالم اسلامی و با شعبه از آن بخشید بسیار قلیل و عیر لاف  
 نو کرد و در سلسله حتی هر فردی با خیر نبوی و امامی و با کلام انکار و محاب حتی تا ویل زنی از آن  
 قرآنی برای اثبات معانین تمسک چند و از خدا اول رایت قائم و هدایت بر او فرستند

اخبار وارده از طریق اثناعشریه و عقیده تسان در خصوص علمی

اما آنچه در اخبار ما تورد از طریق اثناعشریه وارد شد خلاصه و جوهری است و چیزی است که مسلمانی  
 بعد از نبی از خواجه هدایت در استقامت بیرون رفته و گمانیکه بنام امر دین است گرفته  
 بعیت خلوات و عبادت مقاصد اصلیه دین پسین نهانند و اسلام را از مرکز حقیقتش  
 منحرف ساخته و اخبار و سنن مبرویه ازینجا که فایده تسان تداول گشت غالباً معمول و مرفوع  
 و باقیین و تفسیری بعد از رسول شده که ایشان ضایع مانده و تفسیری که بر آیه قرآنی  
 نمودند خارج از خود و مقاصد حقیقیه که در دنیا و علی بذات است عقائد و احوال عبادیه و حدود  
 و قضا و معاملات و عقود که پسین مسلمین بصورت اصول اعتقادیه و فروع فقهیه تداول  
 گشت بیرون از اصول و فروع و اقیه اسلام قرار یافت و امور مذکور برای این است که فقه  
 علم و یقین حقیقی استقامت تسان این باب را کما یفنی و یفنی نشاخصه که در اسلام قرار ندارد  
 و تدریج اہم اساس معرفت روانی و تقویت معنوی از میان رفت و عباداتی بسیار در عقائد

و اعمال سلیم و اهل کرامت و تقوی و صلوات و فزونی و شفاق و سعادت اهل اسلام را عارف  
 دانند این شتر خلقاً عن سلف که اولشان وحی و خلیفه حقیقی <sup>بنام</sup> و غیره است <sup>بنام</sup> و غیره است  
 الکبری بودند روحاً و علی با پیغمبر و ما رسول لهم ارتباط و اتحاد داشته مانند بروج <sup>بنام</sup> و غیره است  
 شمس محمدی و قائم و قائم و مادی حقیقی و مالک زمان دین و حقیق مدنی و معروف در این و مدت  
 و علم من جانب الله بودند و در محارف و اعمال و عبادات و غیره احکام بودند و در این و مدت  
 که با بعد از ک عامه مطابقت نمینود و لذا احتیاط و تقیه میکردند و گاهی برای برخی از احکام  
 اظهار روانه <sup>بناظر</sup> فرمودند و بعضی از ایشان تیرتوب و حق بر آنجا بودند چه آمده مذکوره خویش را با  
 وحی و مساوی الهام و محال نزول احکام و حامل لطیفه محمدیه گفتند و تویح و حکام تویح نمودند  
 که اگر اقتداری ظاهر یا بوری عقاید و اعمال جا بریدار بودند <sup>بنام</sup> حاکم قرآنی را که نزد ایشان  
 مفهوم نیست استناد کردی و متم قرآن که نزد ما هست ظاهر و بعد از نمودی ولی مقتضای  
 نیت و درت انجام نمیگیرد و مقاصد مذکوره تعبیر ما بر ما و مالک زمان من صاحب امرنا  
 معبرند و در شان ایشان تعزیرات کثیره در قرآن و سنن و قضاء و عقاید و احکام  
 مستخرج و مستخرج بود و قبلی از خواص و صحابان عارف منکات مذکوره شدند و بعد  
 و اساس آنهاست از علی امیرالمؤمنین برتر خود و آرا تار و احوال آنکه همان کرده  
 تا در عصرها و قیام که هنگام زوال خلفت اموی و استوار عباسیه در عراق آن  
 در طایفه بوده قوت و شدت یافت و محمد و سکون امیرالمؤمنین و دیگر آنکه از او

جابیه ایام و تسمیه های عموماً و حسابیه نسبت ایشان شماره و خطاری بهرگز که بود  
 اولی اینست که در تاریخ و در فضیلت ایشان در سپستان نسبت ذلت نسبت  
 و عامه مسلمین با آنان مخالفت و مخالفت و زبویه و اندر عالمی در قلمبر برده تا آنکه ایام  
 اخیر که در حقیقت و معارف و افعیه اعظم در ایامی از هم چیزی مانده و با اینکه مسلمین ظاهر  
 تقصیر و کثیر بهر هم حقیقتی که یک گرد صوری و قائم بر غیر و جمیع را از این که حقایق معارف اعظم  
 اسلام و قوی درین آنرا آشکار و منتشر فرود و معاهده اخیر ظاهر سازند و مقام در پیش  
 بس غیر آید و در حقایق صادره از دنیا بیست هم و غنیمت است که در امت عمل و اقوام از برای تمام  
 و غیر هم در ظل و سعادتش قرار گیرند و اختلاف برزائش شود و سعادت و خلاق و نفاق و رنگ  
 و آفرینش در نفع و مضای و جنبه و حوالی از هم بر افتد و صلح و دوستی و سعادت و سعادت  
 است بر بشر را احاطه نماید و علوم و ادب و فروع و جهان را رنگ گلزار گلشن سازد جهان جهانی  
 دیگر و عالم بنام عزت و شایسته و سعادت خدای دایم گردد و تفصیل این مورد در خار و دراز  
 آنجا ضمیمه میکنم و شرح است و بنده از دروایت مسطور در کتب مذکور و چیز است علی بن  
 در اثنا خط به فرموده بسیار علیکم زمان لیس فی شیئی اخفی من الحق و ظاهر من الباطل و کفر  
 من کفر علی بود در مسطور و لیس شد اولی ذاک الزمان سلطه ابور من الکتاب اذ علی  
 خلاصه و کمال انفق منه اذا حرف عن مواضعه و کانی الباطنی اکثر من ظهوره و لا عرف  
 و کفر خفته نبته الکتاب جمله و نساها خفته تا کتاب را از هم بویعند نظر بدان منفی  
 و صاحبان مصیبتی در طریق واحد لای و بیاموزد تا کتاب را از هم تا تک آنرا در کتب

وليس فيهم وهم لان اخطائه لا توافي الهدى وان اجتمعوا جميع المقدم على العفة وخرقوا عن الجماعة كانوا  
 ائمة الكتاب وليس الكتاب امامهم فلم يبق عندهم الا اسمه ولا يعرفون الا خطه وزبره ايضا ان ارضه صفت مستقيمة  
 الا ملك محراب او بنى برسل او عهد ائمتهم لهم قلبه للاباء لا يبي بعد ثلثنا الا حصول صحيفة او اهدام زينة ايضا  
 بنا لفتح لهم و بنا يحيم و بنا يحو ما بنا و بنا يفت و بنا يرفع الزمان الكلب و بنا يزل الغيث فلا يفتح لهم لغز  
 ما انزلت السما قطرة من ما نزل حبه لهم عز وجل ولو قد قام قائمنا لانزلت السما قطرة ولا فرجت الارض  
 نباتها وازربت الشجر من قلب العباد واصلحت الاسباع وانبهائم حتى تنسى المرءة بين المرء الى ان نام  
 لا تضع قدمه على الاعن النبات وعلى ارضها زينة لها لا يجرها سمع ولا تآفة - ففتحة الارض بالعدل وفضل  
 السما قطرة و الشجر ثمرة و الارض نباتها و الزرع لا يهدم و ما من الوحش ترقت في اطراف الارض كان فيهم  
 و تصدق في قلب المؤمنين لهم فلا يحتاج من الا ما عند اخر من علم في ليلة تاويل هذه الآية يوم نفسي لهم  
 كل من لعت و تخرج لهم الارض كغزاة و يقول لها تم كلوا ايها بنا با اسلفتم في الامم الى انية فاسلمون  
 يومئذ اهل صواب للذين اذن لهم في الكلام في ليلة تاويل هذه الآية و حيا ربك و الملك صفا صفا ليل لهم  
 يومئذ الارض الحق الله الذين في ليلة تاويل هذه الآية اولم ير انزلنا نورا الى الارض ليرزقنا  
 به زراعا قال كل منة افناهم و انفسهم افلا يعبرون و يقولون من هذا الوعد ان نعم صادقين قلى يوم النفي  
 لا ينفع الذين كفروا ايمانهم ولا هم يغيرون فاعرض عنهم و انظر انهم ملتقون الا هم جف العاقب  
 فو لهم ما ينفض ليرفع عن الناس و لا يدرك الا حلاف وكون الذين كلفوا احد الكا قال جل ذكره ان الذين  
 عندهم الا سلام و قال لهم و من يفتع غير الاسلام و يفتع من قبل منه ففتع الآخرة من انى يريد ان ينفض  
 قلت يا سيدي و سر لاي و الذين الذي في آية ابراهيم و نوح و يونس و عيسى و محمد هو الاسلام قال نعم يا  
 هو الاسلام لا غير قال المنفى بالولدى المحمدي في كتابه قال نعم من اوله الى آخرة من هذه الآية ان  
 الذين فيهم الا سلام و قوله الله انك ابراهيم هو ساكن المسلمين و منه قوله في قصة ابراهيم و اسمعيل و  
 يا الانوار ١ خصال صدوق ١ يا الانوار ٢

يا الانوار ١ خصال صدوق ١ يا الانوار ٢  
 ١ ٢





فرمودند و در صورت زاریت تمام این عمل مذکور است به هم علیک یاد می نمودند و در آن آیه است  
 غایب بود و در آن دین به هم علیک با خفته بود و در صحنه به هم علیک با خفته بود و در اول اراده  
 به هم علیک با خفته بود و در جهان

فصلی در

تتمیم شاه دو مرتبه پادشاه از سلسله قاجاریه پادشاه بود و در سال ۱۲۱۳ قمری و در سال ۱۲۷۱ قمری  
 فوت نمود و در آن سال ۱۲۷۱ قمری در رمضان وفات نمود و پادشاه بود و در آن سال ۱۲۷۱ قمری  
 آن خاندان به پادشاه و در آن سال ۱۲۷۱ قمری در آن سال ۱۲۷۱ قمری در آن سال ۱۲۷۱ قمری  
 سابقاً دیده اند و در آن سال ۱۲۷۱ قمری در آن سال ۱۲۷۱ قمری در آن سال ۱۲۷۱ قمری  
 و اما کینه بی محبت و او را بسیار آزار داد و چنانکه مورخین نوشته اند در آن سال ۱۲۷۱ قمری  
 شد و با وفات خاندان به پادشاه و در آن سال ۱۲۷۱ قمری در آن سال ۱۲۷۱ قمری  
 به استقلال و استبداد برای خود اداره کرد و تمام امور کوزی و کوزی را تسلط بر دست  
 سپرد که در هیچ آن در آن سال ۱۲۷۱ قمری در آن سال ۱۲۷۱ قمری در آن سال ۱۲۷۱ قمری  
 برآوردند و با خاندان به پادشاه و در آن سال ۱۲۷۱ قمری در آن سال ۱۲۷۱ قمری  
 زمین تسلط فوق العاده و احاطت به هر چه بود که بر زمین و در آن سال ۱۲۷۱ قمری  
 صورت وقوع تلکرافت در آن سال ۱۲۷۱ قمری در آن سال ۱۲۷۱ قمری در آن سال ۱۲۷۱ قمری  
 فرمودند و به هم از غراب و خراب از خودی را در وقت استهانه به هر آنچه یکا نه طریق نجات و در آن سال  
 و این است و او را احکام فرمودند و در آن سال ۱۲۷۱ قمری در آن سال ۱۲۷۱ قمری در آن سال ۱۲۷۱ قمری  
 در آن سال ۱۲۷۱ قمری در آن سال ۱۲۷۱ قمری در آن سال ۱۲۷۱ قمری در آن سال ۱۲۷۱ قمری  
 در آن سال ۱۲۷۱ قمری در آن سال ۱۲۷۱ قمری در آن سال ۱۲۷۱ قمری در آن سال ۱۲۷۱ قمری  
 در آن سال ۱۲۷۱ قمری در آن سال ۱۲۷۱ قمری در آن سال ۱۲۷۱ قمری در آن سال ۱۲۷۱ قمری

مشغول باوراد و ادکار و عینه و تزویج شکار و در موسم ظاهر کرده اطمینان بقدرت مطلق شریعت داده  
 حکم بجایاد ما اذعان کرده و مجتمع شده بقول معروف آشن باوردن برده بکشته ارض چهار ضرب کوفته  
 در عصیت و غضب بها جین افزوده و از شرق مملکت تا پانچتسه گله کوب و سلطت و دولت و مانت  
 صیبت عفو و عنایم تقبول و سکونت بند و خیزدن از عهدین و در سینه مذکور امان و محبت و مصلحت  
 پس از تقصا عاقل عام چه در سکنین و سکونت بهر باب اراج عد او کین از سوره و وقت از فرست  
 سر آوردن و به بطریق سلطت و دولت عظیمه صفویه را متعرض بختند در ایام اسیب و نیز سر تع یافت  
 بچنان احوال و اعمال پرورشته و عرفا و حکما بر صبر و پل نموده که مردم در کور و مثنوی مثنوی خوانند  
 کرده و آن کتاب برای حفاظ از تجسس با دست گرفته و در کفایت و عوفا و فتنه شده بقدری  
 که عبدالمجید سید مصدق علی در ته بندی را با بختاد تن در فریدانش بیتی گفته و در اعلت  
 ضعف نفس و فقه قدرت و انماک در تعالیه و شهورت از این تو غیر و تکلیف همی کرد و در دانش  
 در اصل مکتب بر جا آید و در و نمود خاصه در صفهان حاجی سید محمد باقر حجه الاسلام و در قم حاجی  
 میرزا ابوالقاسم و در کاشان حاجی ملا احمد زرق و انشاهم را بر خویش مقدم داشته را کتب و در حله  
 در میان قدرت و لذتی تنی از طفا آرا که ماکه اسیر گرفته خواست تقبل آرد و در سوره ای  
 تمی مکر فتوی خوارت و او اجازه ندادت و بوی ذلت که اگر شفاعت نزد خدا ممکن تر کاشان  
 متوجه چشم و میرزا کله خود بتمیزدن بر پیش و نسا و که خدا با خود از کبریت و ذنب و خطایا  
 بشفا بسیار دارم و این گنا بکاری از گنا بکاری شفاعت میباید برای آنکه چون مسلمانی  
 رکنه نوز گناه نفس را پامز و از سفیانت در گذر و مکتب را در بیت از فتوی مثنوی ختم کرد



من بیان گفت و گری می تم خود بخویم و بخویم چون کنم و فوئع منای تازه بر مردم گزانت و حاجی شاه مدکر و حاجی امیر  
 جمهور نزدن حاضرند و تحفیت خزان و او قبول کن حاجی از یک رفه و فوئع و حاسن غلط و طوطی را با دست گرفته  
 گفت او امیر این شهرات و در لیب چشم بیوزدنت و ترمیده لذت ز حال گزانت و حاجی ریش را از دست بست  
 چون وقت نامتور و غیرت سباه قریلی نامتور چون یکی از آنکه با باطنی گمانه در رو حیات نامیده حد خطاره  
 رویه کرده و حقیقهای مورد نام برداشد و در آنک خدا اول واقع شد فقها و مجتهدین برای جهاد علی و دنیا  
 دولت مذکور، عاقبت و میباید و شکست فایض و خیران واضح بدست و مکتب رسید و امانی از  
 واقعه اینکه حاجی نیز از مسیح مجتهد از فایض میرزای می که در باقیقت منند فقاهت و فصاحت مجتهد  
 در سری پرشور و در طلب جاه و در ریاست برافروخت و شیخ محمد تقی نجاری را تکفیر و تدریس نمود و تقی را  
 بر امانت با شیخ مجتهد شاه را از تحصیل برزم بار و در میان کرد و باطنی شرفیت و فوئع و حسی  
 سموات تمسک نمود، منتهی استمداد و استیصال و شکر گفتند و از جانب دیگر مسلمانان  
 که تحت سلطه روسها قرار گرفته از قبله و گنجه و در بند و شیراز و غیره مشرقات تمسک منند  
 که بر بلند فوئع خود را آن سید که مجتهد و نژاده از خلف اسلام و امام چهارم از میان نیست  
 در صاحت و شفا که نالیده و از زخامت و عفت کفر کرده تمسک منند که اگر چیزی به بخیران  
 و جوانان حسین بحیثیت تقابلی منده زمان در راه سعادت آواز گرفته اسلام تمامه از میان  
 خواهد کشید تا کافه مجتهدین ضحاک سید مجتهد را بکشند

فنت حقا و فقها و مجتهدین ایران

با دعوات عرب از کوفه که با کتب کاظمین ترمین رای که از امام خلف حضرت علی امیر این  
 مملکت شیعیه در کوفه رفت و منتهی و در فوئع حضرت و حل تو حوائج از اخذ فوئع و حسی  
 در منتهی و در فوئع و حاجی بان گفت و در این حقیقه نشان مغیب امام دوازدهم

که در یوم چهارم آنجا رفیقت را بت افرازد و قیامت بیا سازد سر زمین مقدس تبرک شریف  
 در عصر سلطت قاهره برینجا که نوشتیم مقرر نمودند و جهت بدین و در کتب علوم دینی و اخذ اجازت  
 اجازت در اجتهاد و واقف بود و صدق از فتوا و مجتهدین آقا میرزا محمد باقر مدرس و در این  
 پرده از موقوفات خیره بند و ایراد و غیره از افواج را ازین که متعاقباً متواتراً می آیند  
 این نشانه بهره دانشند و از کبار و رؤسای آقا سید ابراهیم بن آقا سید باقر قزوینی  
 بود که چون سزاوار محمد علی میرزا بن فتح شاه از حکومت قزوین بگذرانید که مانده بر رفت  
 پیرا برای تعلیم لیدان خود همراه بود و پیر نیز با پدر شرافت و پس از چندی پیر سزاوار  
 آنجا در ابراق عرب کتبیات فقهیه داشت و او عملاً نزد شریف اهل املی محمد شریف  
 مولف کتاب ضوابط الاعدول تحصیل کرده افتاد و از انس مجتهدین شد و در جمله تالیفاتش شیخ  
 محمد حسن صاحب الجواهر و احیاء شیخ رقص الالفاری بیونج و بلوغ مایه آقا سید محمد مجتهد  
 پیر آقا سید علی مجتهد مولف کتاب ریاض در فقه و برآمد هجرت آقا سید محمدی مجتهد صاحب  
 تالیفات عدیده و فقه و غیره نزد آقا باقر مجتهد همیشه تحصیل فقه و اصول نموده از مجتهدین  
 و مولف کتاب مناهج و مناهج و مانند پیر ساکن کرده گردید و در کتاب یک دهه سیه کربلا و غیره  
 قراهم شهید حسین بن علی را سنگینه و شکافند که برکت و با صفهان رفته سالها آنجا  
 حجت آنگاه که برجا عودت کرده علی فخر گشت و شرف شاه را چای بند ارادت  
 و اخلاص و تقوی و طبع فتاوی خود ساخت و در شوال<sup>۱۱</sup> وارد طهران شده اهل را  
 تسلیت بجای آورد و راه را از غم بجهت بسیار و توجه بعینا برای کمک به دولت روسیه نمود  
 چنگه راهی و کینه بنده با بنده ارکان و بسیار بر این عزمت کرد و ارکان اجتهاد و فتوی را برت

مسائله بجز آنچه در مشایخه با کتب معتبره است تمام و انتظام در آنرا باین بیخ و برهان و احوال  
 قرون رسیده در خانه حاجی ملا عبدالوهاب مجتهد شیرازی گردیده و اکثر فقهاء و مجتهدین این انسان  
 طایفه را بر خاندان مجتهدان قرون گذشته مشاهده امس بوده باز اجتهاد و از وی در وقت پیران  
 حاجی ملا تقی معروف نیز حاجی ملا احمد فضل زاده مذکور که صاحب تالیفات فقهیه و اصولیه و  
 عرفانیه و غیره استرا و فطرا بود و پیش از حاجی ملا محمد زکریا حاجی ملا محمد امیر ادبی و غیره را در این  
 و در این گروه و یکی قوی جدا دادند و مانند سایر مجتهدان صاحب معتقد اند و نیز از این طایفه  
 خارجند که کرامت از خالق و بیخه سخنان در وقت گفته خاتمه در میان و تحقیق است خوانند  
 مجتهد طایفه مجاز طبق رشتند گردید و در آنستگاه اجتماع و حرکت انبوه از بی نام از قریب  
 با باستان مابنا و شیرازگان و لکن این سبب آذربایجان نایب ملت علی بن میرزا ابوال  
 شاه سواد کل شد و قویا با تجلی سلطنت تمام برآمد خند و حب از نماند هر یک از مشایخ و کرامت  
 تنی از قریب این سواد از رسته در طی طریق سجاد کشیده و هنگام ادا صلوة گسترده خند  
 این آرزنده نامی گفته که بعد از خفت پروردگار تمام سلطنت رسید پس بخدمت حاجی ملا محمد  
 گردید و بخدمت رسید و در اینها با جناب و تحقیقات علمیه شریفه برده شده پس بخدمت حاجی ملا محمد  
 تراز گردید و در مساعی تصاوت حمیده و در این حکم قاطع بود و هر قدر سواد سواد  
 نصیب کرده سخن از در صلیح و رسالت و امانت پذیرد و در این وقت با زنده گفته که کرامت  
 و در وقت با کفزار و در نهایت اسامی و در وقت و اگر چه در این روزی از آنکه اینند  
 خارج شده ما جدا و واجب میایم و در آن زمان بر بنده ایم و هر چند چه با ما باشد که

در برای تعیین سیدگانانار بیدید و عاقبت احوال بنجیدند کارزار و در وقت آنجا که ارباب عالم  
 تقاضای و تمام نیت بسیار و در این بنا که بنشیند و جدید و دیدند و کوه و حصار برینند تا در ملک  
 و سکه این ایران را بپیم گرفته سنگت نیش و بسیار رس از میان و نماند نش از قبضه نمود  
 تا صحرای ترکان در آمدند و غار خورکی و انتقار که در میان توابع سلطنت برکتور این نیت  
 رسیدند مباد تا قزوین آمده در آری حاصل کرد ولی شدت بیم و انفعال و نیز استماع نرسش و کوشش از  
 احوال و بر این نیت که نده و نرسیده بفرقه گرفتار در این احوال نده و در نیت و جسدش را بر این احوال  
 و حاجی میرزا سیم محمد زکریا کورفته همه دیگری نرسید و در ۱۲۴۳ خورشیدی که کله عار خود از کشته دست  
 ذلیل و خوار ساخت و مجمل و تمام آنچه که بیاید و رفت سفیر دولت رکن و تمام طرف را کافر و تمام نفس  
 کرده مردم طهران را بر محرم و قتل بنوراند تا اجاب نموده سفارت رکنه سفیر با ماسی و دست نرسید  
 کشته و اموال غارت کردند و در جوارش بسیار کشته آخ الا در بدلی خلیفه و قتل و در این  
 سردر غنم و غنجان گردید

**محمد شاه**

محمد شاه سوهین پادشاه سلسله قاجاریه در سال ۱۲۲۲ قمری تولد یافت و پسران بهار و دولت و پناه در  
 طهران برادر بزرگ سلطنت نسبت و تفصیل از احوالش در بخش سوم هیگایم مستوف عارف بود  
 و حاجی میرزا آقاسی را که داعیه ارشاد و ولایت باطنه داشت و احوالش از این تفصیل در بخش سوم  
 شخص اول حکمت ختم تا مدت امور ملک را در قبضه اش نهاد و هر دو پیروی از طریقت شاه  
 اصفیه داشتند و فقها و مجتهدین را جاهل و قسریه خوانده کرده و نفرت نموده ظاهر کردند و لاوم شاه در  
 گرفت که نفوذ و عدولت مجتهدین را بشکند ولی شرافت و قدرتش کافی برای انجام چنین امری خطیر نبود و با  
 و چهار روز نرس کشته جنبا و روحا صنف یافته از کار بازمانده نرسید در احوالش فی این حاجی سید محمد





مشهور است که در وقت ظهوره واقع شده انجانستون نایف و پیرش زین العین زکوة و احداد مشهور  
 بیست در سنه انا عشره قرار گرفته ول اسلاف سابقین از این نسبت و جامعیت و ازین انواع  
 ساکنین جبال و صحاری و ارضیه علم عرفان عاری و عامه انالی اگر در از علم و حقائق دور و مستحق  
 در علم بی و مناسبتی و ازیناک در قتل و غارتگری نمودند و شیخ را در غرض از وجه کینه و تینه و فکرها  
 و الهام با بکار بر حاشیه وقت همه روایای عمیق و شوق تحصیل علوم و ذوق نمود در کتب حق تعالی  
 احاطه کرد و در پنج سالگی قرأت کاتب عربی با دقت و روانی قرآن مجید و کمال بخود و تصور با علم  
 عرصه و غیره فرا گرفت و در علوم عقلیه و فقه و در حصول بهای نیز حاصل کرده و مافوق کلی علوم  
 تحقیق بود اسطر شدت صفا ضمیر و الهامات غیبیه و استقامت بوسیده روایا از حقائق بود و تحقیق  
 علوم و اشیا آنگهی یافت و مشهور شد که با رسول محمد و آمده اظهار در خواب و بیداری و قدرت  
 نمود کسب مطالب و کاتب میکند ولی از این طب و معروضین بهم در آنکه در غرض خود که از  
 آنان از صوفیه اهل نسبت و طاعت و عقلی شیعیه قسری جاهل و فاضل از سالی و عرفانیه بود  
 که در سن بیست سالگی ازین سال سفرت بقرآن عرب بخود با مجتهدین کتب و کلام مشهور گشته در  
 درستان حضور یافت هنوز از آن با قریه بهیچان آن تیه همدی تری که از نظام معلومین  
 و اساتید فقه امامیه بودند و نزد شیخ کفر عرب و آن تیه علم کلام کرده از فقه اهل آن زمان  
 گرفت و چندی گذشت که به مقابلهش برده برخی از تالیفاتش را دید و از این طایفه است  
 مقبول و مقبول و از تهورات فکریه در مباحث و عبادات و حالات روحانیه اش در گفت مازند  
 و تحقیق و تجلیل و تعریف و توصیف نموده و لاجرم از علم مجتهدین و پیران عارف عربیست که  
 نزدش فکرها کرده تا بتمام اجتهاد رسیده از دهانه گرفته از آن کجده حاجی محمد ابراهیم تیه کتابی بود

چنانچه در کتاب اشعارت الاموال از شیخ مجلس و صورت اجازه را ثبت نمود و بعد از آن وقت  
 علی عون که موجب تفرقه جمع گردد عودت دو طرفش می کرد از دواج خود و چیزی مانند در آن  
 حدود و ادای قرین بیزده هجری و تقریباً درین چهل سالگی بود سرزد بفرقه عتدیت خود کرد و از آن بلیغی یافت  
 پس با جماعه یحییین رفته چهار سال تربیت در سال ۱۲۱۲ عزیمت عراق کرد و حسب کوشش و همت که با شیخ  
 دولت و بموجب استدعای ارا و تمهیداتش نقش ایام بر سر تربیت و با جماعه بصره رفته ماند و الا او است  
 اقامت نگذرد بنطاقی چند در اطراف و حدود و بصره بود و همه جا بخیلی و اکرام از وی می آوردند و در بعضی  
 وینیه علیه و ملاقات انام و هم مهم فرزند گشت و چون طالب عمل فارسی بود که عبادت و شکر ذکر کرد  
 بر او از بصره و محلی دیگر بر آید و در شان که بر مجموع و با یحییین بگریخت در ذوق آفات داشت و در سال ۱۲۲۱ بفرقه  
 معارف و مساعی خود در طلب و شیه و زیارت مشا و دیگر که اتمه از صاحب حرکت نمود و نکت یعنی از اخبار  
 در بصره توقف داده با بعضی دیگر از یحییی که زیارت مشا و دیگر که عراق عرب رفت آنجا هم زیارت  
 مشهد رضا رسیده این گروه و در آنجا رطوبت همیشه بفرقه عتدیه عموم اما در خصوص آنها اقدام  
 نمودند و شیخ حنفی عرب در آنجا اقامت داشته تعلیمات کامله بجا آورد و اهل ارادت حاصل کرده  
 و هزار دینار مستحق نموده که از جهت داده بفرقه مشهد رسیده گشت و بعد از آن زیارت از آن  
 طریق که رفت عودت کرده ایامی ماند و چون خواست عزیمت بصره نماید مردم بلیغت نسبت  
 اشتیاقی بدر که مساعی و معارفش یافت نمودند لاجرم بعضی از اخصا و عاقله را برون بصره و در  
 در آنجا ماند و بنظر افکار و بر سرش بر داشت و بیت معارف و معانیات معنویه اش در طلب او  
 و بجهت و مجمع شاه مانند نگاشته طالب ملاقات کرده و هم ببلکه رفته چندی وقت نمودند  
 بمقامه تنق برده ارادت حاصل کرد و مساعی چند عنوان نمود و شیخ مساعی در تعیین و تفریح مساعی گمانت  
 و شاه امر کرد که در طهران اقامت نماید و سرزده محمد شهید اجازی ساکن کله که نیز غایت تعلیم و تکریم



بجا آورده اظهار اشتیاق و لطمه آقا مستوی در پانجتم می نمود و او قبول نکرد و آنست که یکس از آن  
 وعده داد و میل بانست در بر زرد اظهار داشت پس حسب فرمان شاهی عاقبتش را از لقمه پرزاد آورد  
 در این ایام <sup>۱۲۲۴</sup> بود که نیز در قضاوت محبت و علم و فضل و زهد و خلقتش در نهایت ایراد است و در وقت  
 در اطراف و کهنه و سلی در مساجد رسیده سوالات علیه و در پیشه کرده و جواب می نمود و  
 پس از دروغی که دروغ غریب شده رخا کرده با جلال تمام بنهایت رفته عودت نمود و وقت است  
 و قاضی در بر زرد سبزه از پنج سال نوبت و معارف خود را فرموده و جمعی که در معارف و علمی با او  
 و چون در ادغام مدرج آثار کرده و علم رویت اعلام از نامه اول بر می خواند معارف بنهایت  
 نشانده آنکه عرق خود و آنکه مردم را می بخاشتن نشانه صوابت کرده با صحنان رفت در این علم  
 عقیده و عقیده از عقل حاجی سید محمد باقر که به علم و حاجی محمد ابراهیم گلپایگی و خطای لوری و در تحصیل <sup>الذبح</sup>  
 و غیرم نهایت توفیق بجا آورده حسن مسأله منصفه و نیکو خاسته و در نهایت استیغاف و در علم  
 در این ایام استیغاف و حسان غازی نیز نگذرد ولی اوست در آقا است نمود و در همان ایام که در  
 جمیع میرزا بنی قضاوت که در آن که اراک کلام لوری است جمعی را فرستاده هرگز نگذرد  
 آه و بر آنکه مانده بودند و بیجسته نهایت احترام و کتبی و در آن خود و دست است شیخ در آن  
 بچنین ایام و معارف و تالیفاتش نیز تمام یافت بسیاری از عقیده <sup>۱۲۲۹</sup> را در کتاب <sup>۱۲۲۹</sup> در این  
 که در مناقات کرده چند نفر اوراق عرب رفته با روفا چندین مکالمات نمود و در کتاب <sup>۱۲۲۹</sup> است  
 چ که در این ایام در رسم و زاریت لوری اماکن بود که عراق شریف در آن ماه و در آن گریه  
 آستانه عودت که مانده نموده باشد و در این هنگام و کار عهد مافوسس بدین مخطف ننده

در عقب چادرین از دنیا و علی لوی گویند و قضا و معارضش معنی گفته شده که برین از دنیا  
 خاصه تهراده که علی میرزا نهایت تجلی و کرمی از وی بجا آورده ولی در مقابل آنان عدد و شمار  
 و اعتراض نموده بجاوت بر خاسته چه که شیخ در اسلام شیعی آنها معنی بسبب گفته اند  
 در اصول و فروع نموده ادعا نموده که مستند از قرآن و اخبار با توره و معارض بر قبش باشد  
 و معارضه مذکوره در نظر جمیع اکثر محدثین مخالف اجابعات که خبر و بیات مذکور است آن آمده  
 او بر پیش بجا و ضلالت نسبت داده آنها زافه طبعه غیب از تسبیح آنست و بی نام  
 شیخیه معروف نموده و بالجمد شیخ در مقام استنباط اصول و فروع اسلام عقیده اخبار  
 داشته در ک احکام را اخبار با توره قرار داد و از تسبیح در آثار مری و تفسیر با توره قرآن معارض  
 و احکامی استنباط کرده آنرا در اصل از امام خوانند و در بسیاری از مواضع در آنجا تسبیح مخصوص  
 شرح زیارت جابعه کبیره چنین نوشت است عن الصادق علیه السلام و در برین از مواضع نوشت  
 است عنده شافعه و چون بیوفی که بیان کردیم که در بعضی مسائل اعتقادیه مسلمین  
 معتزلی و حکما و عرفا اختلاف بود و معتزلیین ز طایفه اهل تسبیح جدا مانده و حکما و عرفا از  
 نادان خوانده اعتبار بقائشان نموده شیخ موفی که با کفر تصور و تب غایت استنباط نموده  
 خواست فرق مذکوره را جمع نماید چنان التیام دهد که از طریق آئین از این شرع حکایت  
 کرده مصطلحات و معتقدات آنرا برقرار داشت و جانب شرع را منظور گرفته بیانات معتزله نموده  
 و از طریق تسبیح نیز از معتزلیین معتبران افاد و نه حکما پذیرفته و شیخیه از طریق تفسیر از فاضل  
 علی قلی شیخ و فتنه عین طریقت ائمه اطهار خوانده و کلمات بسیار از او حکایت کرده

و اما کسی که در پند و توبه و کیفیت صوم و کثرت نماز و غیره در حق که این است که در وقت  
 صوم اللهاک غیب از اجزاء و افکار و لغت و غیره در رسم و رسم دیگر و در صوم و صفت صوم  
 و تفسیر و تفسیر مسعود و طلب مرود و هر گونه نسبت و چنانچه در لغت و لغت و لغت و لغت و لغت و لغت  
 و نسبت داده میشود تا آن که بمقام سبب بر آید و ما بدان که حرف و معنی که گفته است و نسبت  
 فزونی از نسبت در تمام غیر از این بود که فاضل گفت که در شرح و شرح و شرح و شرح و شرح و شرح  
 شرح کتب قره لیس و غیره که در وقت و قضا و نماز و غیره از آن وقت پس در این باب است  
 قال لیس القاسم و تبعاه ما معیت الدین ای برادرش از حضرت الدین شیخ محمد بن ابی اسحاق  
 تصوف اهل سنت و در وقت است که علی متبوعه در کتاب و کتاب و کتاب و کتاب و کتاب و کتاب  
 کرده عیب می گویند آنجا که گفت در سرایم علی را در همان اول و همان را در دوم و غیره سوم و غیره  
 و عیب و گفت در تمام روزهای آخری عیب گفته ایم که تا تمام بود و یک وقت باقی وقت من آنوقت را گذارتم  
 فقرا تمام کردم چون پدیدار شدم تغییر کردم که در وقت بلوغ من تمام یافت و در شرح و در شرح و در شرح  
 گفت که اول من شرح که در صدر او کلام من بود که گفت بعد از حقیقت که این است و لغت و لغت و لغت  
 و گفته خوانند و از هر چه سخن است و وی با قطع غراب و انکار خود در چشم را یاد کرد و کلام را یاد کرد  
 یعنی از زمانه آن وقت نقل از محیی الدین خود آن فرعون مات بر ما آمد و در آن وقت گفت چنانکه کلام من  
 را که استحقاق بر منی بر سر او و علی خودی رود و شیخ را جواب بزند و حاجی ملا فادی سید علی از ظاهره وی  
 کتاب در ذممه رود و شیخ میخانه خانی شیخ ارکان استوفی و امر اقصی را گفته کرد و بر آن نقل با حدیث  
 است و وجود خواننده که در خدیجه مشهوره و از آنجا فایز است و مخالفت با این شیخ و کلام و کلام  
 آیه و نیز از جمله از اصول عقاید جدید شیخ این بود که اول ما در من این نسبت است خلق الله است

بالبنية والهيئة مفضيا وان شئت اراده وذرآن قدر پس آفتاب پس اذن واجل وکتاب که هر شمس است  
 تحقق یافته و بدان خوش نزول عرش شد و در قوس قبایل مراتب عید صوری که مرکز از زمین  
 در دار اند و از اینجا سبب آسمان و چهارده معلوم بهتر گرفت که محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین  
 و علی و موسی بن جعفر و اینان مقام تفضیل از اهل و طهر است و صفات کمالات و معاری افعال  
 عالم و در غرض ارباب خلق کائنات اند و کل اوصاف و نفوس و عبادات اینان تفضل میگردانند  
 عرف لربنا عبدکم و پرستید ارباب فیض فایم اینان و عالم خلق بقاء و حیات بکنیم و این ائمه  
 مبارکنا و اولاد حق طاهره موجودند که عامه فاسد و ترس داشتند فیضات صادره را اخذ کنند  
 بعد لول لا یخلو الارض من جهة اظهار ظهور او غائب است و در وقت انجمن است و در وقت انجمن  
 هرگز از ابواب و درسا تفضیل خالی نموده و نیست که مراجع احکام و در ادای اتمام عبادت و تفضل  
 نمایند پس از حجت امام حسن عسکری نواب ارباب معرفت و ابواب مفضله بودند و تفضل  
 در اسما نیز در هم شیخ مقام بابیت را دارند و در مقام تعیین مراجع این نیز کیفیت معاد و تفضل  
 نواب و عقاب که میدان مبارزه بین ظاهرین و عقیبین بود و ظاهرین نظایر اخبار ما توره و ان  
 قرآنی است که عروج بنی الهی است و کماله با پروردگار را یکدیگر منقلب گفته و گفت عروج از اول  
 اینان در عالم عشر دور و حجت با چشم را تا آسمانند و شکر انقاد کافرین است و تفضل  
 عروج جباری الالهی است که عروج در خصوص سموات معتقد بودند موجب عروج و تفضل امام  
 که مخالف اصول علی شان است گفته و نیز شکر معاد جسم نند شیخ اسما جبار شایسته  
 علیه بر روی با کعبه حاصل و محمد عروج آنها و مورد مات است و تفضل عروج بود و تفضل





بنامه و در آنجا استقبال و تجلیل کامل از خود نمودند و بعد از آنکه این طریقی مکتوم کار و دولت بیاد  
 مسیح و پراپندوس خند دادند به استقبال و پوزنهای بجای آوردند و پس از سه ماه توقف در آنجا  
 کرده و قوتاً و اشرف بلد در اسم اجرام و نیز از اصول دانش و در هر یک از اینها در بعضی از  
 برجای حاجی محمد ابراهیم کلای آقاقت معلوم میگردد که در حاجی بوی آقا محمد در آن زمان  
 علمت مقام علمی حاجی ضایع تجلی و تسلیم بجای آورده و بعد حاجی سید محمد باقر محمد آقا سید محمد قلی  
 مانند دیگر اجرام استقبال و ضایع نگردد و چون عزت حاکم آن زمان در پیش بود و کوشش  
 مانع نشده تا جرم عاقله را بگرفته و دست او را در خود بشمارد و در آن جمله بسیار در ایام و در آن ایام  
 در غیر از قوت و علم و عباد نام در صلوة با و ایتم کرده آنچه بگرفته بودند و در کمال بافته  
 پس عاقله را برجای آقا محمد بنم عراق طب بسیار شده در کربلا و در آن اوقات در آن وقت  
 در مس و نتر مسائی خود را بسیار کرد و بسیاری از مردم عباد با و بر وجه کرده اند که آنکه فتنه بزبان  
 آنگرد می از طب علم و تفسیر بنای مخالفت دشمنان است و سعادت که آنگشته و آنگشته  
 بن آقا سید علی صاحب ریاض شروع با ظهور کرات از او و بعد از آن نمود و در آن زمان که پیش از این  
 و افواه افتاد و عقوبت بی در خانه او اجتماع کرده و خواسته سخن بگویند و مورد و بعضی نامها و  
 حدود زلزله انجام گرفت و منی از زمین کنایه در روز و نوبت و عقاب و تقریباً نسبت بود  
 اجابت و در عصر ما همس کرده کتاب را هم خواند و کتاب نزد او و پیشا برده شرح سخن و ب  
 خطرات آن داده از قول وی حکایت کرده و در آنجا و اندک بعد از این در آنجا در آنجا  
 و همین وقت میباید در این سبب که باستان بعد از چیزی میر آخوند خا در آنجا شده که بعد از آن  
 کرده است باره ماه با آنکات بدانت که قطع شدیم این آقا و در آنجا در آنجا در آنجا

قوت و خیاره انداختند و قتی از قرب بصریح حسین بن علی فریاد کردند و کلمه از آنکه عزم در حق مکره تنی را  
 هم فرساخت و بسیاری از خانه ها فریاد کردند و همین کینه قتل رسیدند و استیج از همان هنگام که خبر رسیدن  
 کتاب نزد ادویات بیست و نه غایت متاثر و محزون شده بودی مگر گریخت و با بقودی که از فرزند ایشان  
 دانانیه فراهم نمود پس از خصایطه را نیز با خود برد و در میان بغداد رفت و از آنجا که در آنجا پدید آمد  
 همه او را در نزد گشت تا در قرب سه منزلی رسید که درین نام داشت صاحب با دوام از آنجا در  
 و این دو در عزم کینه است و یک نفر واقعه از سال بگذرد دولت و همین یک واقعه است و بعد از  
 بعدینه نقل نمود در قربستان بقیع دفن کردند و مدت ایام عمرش بقادر پنج سال پیش گشت و آنکه  
 پس از فرستادن طاعون در عراق عرب و ایران برادر کرد و وجهه بعد از او طفیان خود و در میان سال  
 ایران را بر وسیله نه که بلا و تقاضا بدست روس افتاد و نیز می رسد عثمانی و دولت روس اوست داد  
 که مقوی بخلدیت عثمانی گردید و از حالات و مناقب کینه بیخ که نورانیست و جایز است بسیار بود  
 و در او اخراهم با جیاس و ابرو و دل پس سفید و بسیاری نیز جلوه در انظار داشت و غیر وقت علم  
 و تنور حکم و صفاء قلب دیگر ولعت و شدت قوه حافظه و نیز زهد و عبادت و سلوک طریق بیاض  
 چنانکه تا خاتمه الحیات غالب اوقات را در فکر و ذکر صرف نمود و از آغاز چهار بگشت عبادت  
 و شدت ریاضت معروف منه در مدت این صلوات نوافل را فرست نمود بلکه فرست همه را  
 بی آورد آورده اند که ایام آن استخوان معاصرین زود در حالیکه ستمی بدست داشت در  
 سبب حکیم می نشست و چنانکه زوال بینه مطالبی بودی بجزاب بیست و نه و در این راه خیر کت از  
 نافعه را در امیر و گویند در حال بیماری و لیکن از شفقت آویخته با دست گرفته نافعه و فریضه ایجابی  
 می آورد در او این ایام ریاضت سفید می کرد و گذر بسیار جزو چنانکه حاجی سید کمال کوفی



و پس از آنکه تا ابریم چنان که هر چند که در خازن این ریخت و اگر نه اخبار رسیده در حین کس  
 بسیار است در آنچه حدیث کند که هیچ چیز بی صورت نشد مگر با جانی بدون سبب و آنکه در پیش  
 گذر بود و ازین دلشده که اندک چیزی در گذر او است همچون دیگر از حدیثی و خصایصی  
 حسن خلق و محبت مت و بی با هم مردم چند آنکه اولاد و خویش را برادران رحمان خدا و دیگر فرزند  
 در ما بین هزاران از آنکه این است . و نیز از کمال و عطا و غیرم در بی عظم بود آوردند از آنکه  
 از هزاره فرسخ میرزا ادا و دام خوات سزاوار گشت باید از نسبت بمن خبرش تا هزار تومان  
 و پنج پهنانه بگردانند و خویش دارد هزار تومان گرفت و دیگر کمال قناعت و استغناء حاصل بود  
 چنانکه فتح است . او را بکمال اعزاز و جلال بطهران برد و کار او به قدرت است و رسید به آنکه  
 جواب گشت و در قدر او را که او را در راه گشته بود قبول نمود و نیازی از راه و غیره پذیرفت و کمال  
 زهد و قناعت ایام عمر در شمار سادگی و او را از زمان سقده و اولاد بسیار بود گویند زاده از سقده و تن  
 و کور و انانیت صبر و کبر سقده در ایران همراه داشت و سقده را نایبانش را یکصد و یک سقده آوردند  
 که از آنکه به کتب بیخ ریاضت هجرت کرده در چهار جلد که حسب خواست آقای عیسی او را در  
 ازین در ایام اوقات کتب بشارت و کتب موعود و آنکه که بر این حرکت برای کمال اصفهان است  
 و موعود عیسی و سقده و موعود و موعود سقده و موعود علی و کتب فتاوی و رساله خدیجه  
 شرح احوال سقده  
 پس از وفات شیخ میرزا عیسی از جمله بزرگان علمای آن زمان است که کمال زهد و سقده و کمال اصفهان  
 شرح و کمال گفته با سقده که خود در سقده است و کمال با سقده در تمام احوال و کمال اصفهان را  
 با سقده در سقده اوقات نیز در حین کس رسید کمال زهد و غیره و سقده و سقده

L

L

که اگر دست ما بنام خدا نگیرد از کف ما نماند و اگر دست ما نگیرد از کف ما نماند  
 و من از آنکه خود من افتد آنچه من افتد و این بود که بعد از آنکه آمدی از خدا آموختی و در وقت نماز  
 سید و پدرش و هر که نصیب حق نماید و با او برستی ملوک کند استغفار فرمود و آن سید کاظم بن  
 قاسم رشتی و لا رشتی بن آل اجمری واقع شد و در ضمن و چون صاحب قب و ذکر می نمودند او وصف  
 و کلماتی رحمانی بود و کلمات استقامت و علم را در ضمن خود در باره بسیار که هنوز در استقامت  
 دانت بنماید. محمد رضا میرزا بعد از آن رسیده و بر اعلام حقیقیه دیده نمودند کرده. اجمری کاظم بن  
 سفید رسیده در آن هنگام رسای طبیبان فارسی شایسته و شیخ زاد را در اول صافین باریان در  
 عالم ادب مشاهده کرده طالب دیار و آمانش گشت و درین تقریباً آمده سالکی از آمانش در آریان  
 خیز یافته با اتفاق پیری زا در وعده که در خانه اش تربیت یافته عمری معروف دانت بنماید.  
 دنایزد شایسته و شیخ با استقبال رفت و چونکه بگریز رسیده و برادر آریان رسیده بود و در آن  
 نشسته و در خدمت شیخ فایده استغناجات ظاهر شد و معنوی کمال نمود و بعد از شیخ و برادر  
 اذن داد تا کبریا رفته معین گشت و گریز مدتی مقامات عظیم و معنوی اش بر تقصیر <sup>مطلوب</sup>  
 بود و اگر چه او چون شیخ همین رفتن بگریز چنانکه شایسته تقصیر تمام حقیقتش نمود و در  
 نیجه و بر ارباب الامم دروغها و مضامین شیخ و تقصیر اجلس نشا خفته در سنه در آریان و آمانه  
 قرار گرفته در بیانات و نصیحتات و تالیفاتش از قبیل شرح عقیده در کتب آنجا و غیره مسائل  
 شیخ را توضیح و تفصیل و ترویج کرد و در بعضی مواضع با بعضی اهل سنت و جماعت بر آنکه  
 سوادت و اسالیق آن را در مسأله راهب بندهب شیخ جواب گفته عجزت از رسیدن در آن

ساخت و سبقت بخینه و نامش بر بنیادت تمام علی اقامت و انعامش کرد بلا مجوده است و سینه  
 و غیرم و سبقت از بنیاد ایراد عراق نزلش در باب و استخاره و غیره که در سینه  
 روایت در بنیاد و بیان احکام و امالی گرفته در تمامت جمله این است که با استخارج حفظ مجوزند  
 و متدرجا ساخت مجتهدین و تصحیح از اتباعان و اختلاف و اصلها که بین فقهاء در سینه  
 گرفت و معنی بقا است و لو وقفه معارضین در حق او و سینه این گردید و چون در سینه  
 پای رفته معیار کفر و در از ضریح کمال ادب و احترام با صاحب سینه اقامت صلوة و ادا و زیارت  
 و افضا و اتباعان نسبت به آن سرفریح زاریت و عبادت بیایا در زنده اند سینه آثار انعام  
 به سینه معروف کرده تا آنکه در جانب مجتهدین ایرادش از سینه است و ترویج است و عقیده  
 و ادولگی اقامت کرده معنی نفع و تصحیح معارضین را فرود نه از آن سینه معنی مجتهدین است که  
 در واقع بین شیخ مرحوم و حاجی علی قلی بر بنیاد حکایت کرده رای قطع و هم رسید به اقامت  
 در فاش باز داد و با حکم کفر صادر نماید و همه از آن سینه سعادت بر عبادت کفایت معنی و ادب  
 سینه معنی مجتهدین ترتیب نمود که توفیق الهی است و حاجی علی مجتهد است و آبادی حضور فرشته و معنی  
 اتباع خود زینت آن که غایب است از سینه در سینه در مجلس نشست تا چون حکم کفر و قتل  
 مجری دارند و همیشه سینه را حاضر کرده معنی از بر فریقت تبع و است کرده گفتند ظاهر عبارت کفر است  
 و سینه معنی و عقیده تا در معنی بیان کرد و معنی سینه گفته که مانع و با بر لفظ ابریم دارند و طلبه معنی  
 است که گفته که معنی ظاهر عبارت مذکور به سینه استخاره و سینه کفر است پس آن سینه  
 حکم کفر سینه و سینه است و داد و معنی سینه چندی بعد از آن در سینه عباس بن علی گفته

و آناسید مهدی بنیر آبدی فرمان با فراخ مسیه از کربن داد و اخیره صیالحین تا قرب خندهش  
 رفد کاری از پیش نرزه متفرق شده پس مجتهدین کتب نیز از قبل شیخ محمد حسن صیالحین و  
 شیخ علی بن شیخ صفور غیر با مابوی تغییر رفتار داده گفته کرده و او چار بنده او را زنی نجیب بر غیر آبد  
 و عتقه خرفین را در باب جهاد و علاج جهاد و قدم علم الهی و عدم تقدیر امور خدا با آنچه خدا کرده  
 و در سن گوهر از عیای همایش از نوزاد فرزندان فرستاد و آنان از رفتار سخت خود دست کشیده نماندند  
 مخالفین معاومین وی از مجتهدین عراق شریف است و آناسید ابراهیم قزوینی و آناسید مهدی و عیای  
 صاحب استرآبادی و عیای در سبزی و شیخ محمد حسین صاحب کتاب فصول الاصول و شیخ محمد حسن  
 بوده که دم بدم نیران فتنه را بگشاید و شیخ و فاضل و نموده گفت و طبعت و از هم کرده و سیه و سیه  
 مذکور که در مکان تقابلت امامیه و بر آئین و مخالفت و خردش تغییر کرده در مساله اول  
 المعتبرین و عیای بوتریه اللهم العن منی قزوینی که در طریق اثنی عشریه در این مخالفتین کرده و اول  
 اول و سیدم نرزه داده و در رد و عیای کرده و جامع مکتوبین و مجتهدین مذکور در وقت و آناسید  
 مهدی را اول و صاحب فصول بر آنان سیه ابراهیم قزوینی را ثابت مایه کرده و احتمال نمانده  
 که از نهضیات اولیه دین مبین بود بر سر و نظایر این عمل قرب حقوق اخذ و کار و شیخ  
 ضمیمه و در احکام علوی و در دعای مذکور بسیار است و دم آنرا سیه فقها را عیای کفر  
 و شیخ را سبایت کتیب و تقریر نموده کتب و تالیفاتش را نام برد و لذا شیخ مهدی کوری  
 از مجتهدین و آناسید ابراهیم شروع بنویسند رویه بر آن نمود و نویسی سیه سیه را

در شکی که اندر دینت نهد حسین کاتب میرزا در غنای طایفه و خفت آنکه او اصابت کرده است  
 تا دینش بخت و خوشی دیگر در حال محله با آخرین طوطی بود و صاحبین عمارت گریستن بیدار  
 این که کینه و ده موهن از طول کینه و اصحاب صف اول از استماع صوت نینت نینت  
 سر بر افراشته بر جانان آخسته و آنان که کینه و سیه فلکوم نیت یافت ولی در حق  
 کت و تازی دیگر خنجر رسید این خود کردند و از نوبه بویز چوب و کله و دیه استی از آن  
 و از مجلس محاکمه که در وقت و شقایق بر خانه دریا چند سال معلوم و معلوم نمود و بیکدیگر  
 و عفت جانکه در شتم مجلس کینه و تکلیف و جای خود که کینه شیخ اصفاوند اگر معلوم کرد  
 و عفت مذکور از او گرفته بجا در حق و این گفته اند چنانکه سیه کلم شیخ احمد که در مجلس  
 مستغنیین شکیه فتور یافته بر حق با غیر آن و سیه پرده چنانکه در این کبریا که کینه نیت  
 و عین واقع را داشته در آنجا نمودند و معلوم وی الی آخر الطیبت بر این کار باقی نماند و در آن  
 مدت سه سال گاشته آن سیه بعدی جهت طایفه در در خانه ام نهادیم و کلام این  
 نهاد و با سزا نسبت با دو والدین و او را در شرف است و او را بعدی نور اصحاب این از آن خود  
 کان در شفا که آنرا در شانی خفیه و عینه استغفار و عیب و بیکدیگر بود و در غم غم  
 کرده و او مانع گردید و نیز عیبی در عهدین بر ای سیه باین سیه تا که حق بکند و شفا که کینه  
 استی در عمارت مستقیم دین اسلام گرفت و آنرا از ارجحیت وی در خاندان در این  
 کینه و بیداری بر کلامه فاصد گرم بر آن که تا کمان جنب پناه و الی عرف بکران بوده و در این

محاصره کرده و نزدیکی سی هزار گلوله توب محبت رساند و قسم بسیاری از بندگان را کشته و توبت بسیار  
 از شب نایزیم نهم در یک شب ۱۲۵۹ نه سوخته می که همانا از منی و بیهود بیخود فتح و غلبه مقرر میکنند  
 و بیست سواره داخل اوراق اقامت حسین شده و تقریباً سه ساعت زمان قتل عام داد گویند نزدیک دو هزار  
 هزار تن از سگه مقتول گشته و در روزی و دوام هر که را پیشه گفته حتی تنی را که مانده و در جنگ  
 نیناه بعد حرف گلوله و پیکار کرده و احوال بسیار بعبارت در زمان و کودکان مابست براند و قتل  
 سید ماسنه در قریب ده هزار نفر نیناه بوده محفوظ و مصون مانده و از بیاد است چت راه باز کرده  
 آنچه از احوال آنرا نوشته آورده گشته است و احدی از شیعه سید در کشته و از آن بیخبر می که  
 و قضات اهل سنت در کربلا بر جزا گرفت و مجتهدین فاجار متقیه شده و اسیر و در حبس نیناه  
 سید گوید و کتلی نینا آورده و در کربلا و علی بن ابی طالب و در این زمان ۱۲۵۹ و فاجات نمود و در شب نهم در اوراق  
 زید ای قبه امام شهید حسین بن علی مد فزون گشت و تاریخ وفات را صاحب جوف ابجدیه حقیقه  
 ضبط کرده و شیعه محضها در بلاد ایراک علی بس معلوم تقریباً داری و کولوری بیافزودند و در روزی از  
 بلاد که حکمران شیعی بود چند از حبس آنم باز بارگزاران فکلی در نیناه و در مجتهدین و قضا و اربابان  
 در مجلس حضور یافته مگر در میان دیگر ارباب حکم اجرا بر دیند و بیاد است و علی در این آنده نای حضور کنند  
 اوضاع و اختلافات شیعه از سید و اخبار و شورش ایشان را هیچ بیاد است آنست  
 و صنعت فکریه عرفانیه شیعه متعارف و فاجات سید مابلی در جوار ارباب و اوضاع و سیدیه خویش را اول  
 و الاقوام و اصحاب امام و معرفت حقیقه خدا و اتباع رسول دانستی و فهم کلمات تقدیر را احمد در همین  
 دانسته و مجتهدین و اتباعشان را اهل فقیه و وطن و قیاس و قائل باشد او باب علم و یقین و جان و  
 مقامات آنرا ظاهرین گشته تا چه رسد با نوزاد اب و او این کلمه در نزدشان منکر و ناچار که منکر باشد

بزبان مجربند و این امور موجب افتاد قرآن و گفته در وقت تقریر و تکریر و اصل معنی منفرد و تفسیر و  
 و تفسیر آیات قرآنی و اخبار ماثوره و احادیث لطیفات و اوراد مستور شدند و بعضی آنها را غایب خواندند  
 نسبت باین که بی استوار یافت که اگر شیخی همان فقه خائف و اهل کس شدند و صرف طلب علم نمود پس از  
 رفتن بر همان خود تحصیل و تفسیر بگردید و از شیخی در تفسیر فقه متعبد بگردید و او اهل کس است  
 میخواندند تا سال ۱۸۳۱ مصادف با تقابلهایی میباشند و در آن وقت بود که اگر چه فقه عقلی و اصلی خواند  
 شد و نیز آنکه در تفسیر اهل فقه میخواندند چه از آنها که مملکت در آن وقت بود و در آن زمان که بمانند در ارجاع شدند و در سال  
 فوت حاجی محمد کریم خان که حضرت بیان احوالش میمانند در همان مسجدی که شیخه کلبی برگزیداری او را خواندند  
 ملا علی محمد بروجرودی بمقتضای حکم داد مسجد و آنرا تفسیر و تفسیر کردند و در سال ۱۳۱۵ در تهران که شیخه خواندند که حاجی میرزا  
 مآثره فقهی در کس خواند پس از آنکه سالها در خانه این بابش اقامه صلوة حاجت کرد و بعد برود به حاجت  
 بر پا آورد و امام راتب مسجد مریدان خود در آنجا است که رئیس و جمیع مریدان را برانند و بعد استوار کردند تا آنجا  
 گمانه خود در آنجا در است و مهاجرت است گنبد خوانند خانه بسیارند تا بوم شیخه دفاع بر خوانند  
 و هزاره فقه را بنا کنند و ایوانه در او زحمت فکری شده از سه ساعت لغزب فقه الی غروب تنی بگذرانند  
 بقتل رسیدند و فضیلت در پیرایون خانه مذکوره سنگه ترقیب داده تا سه شبانه روز صدقه فقی و نهنگ را گشته  
 او تن از شیخه را در مرگ و سنگه محرم آتش زدند و اول بسیار از ایشان بشارت بردند و نام از مباح شیخه  
 پس از رسیدن چون در باره اهدای بر جای خود است نمونت تقریر و تفسیر علم نکرد است و در حقیقت فقه  
 واقع شد چون چند ارارگان هم پیش که مقامی در علم و تقرب داشته مورد دیدیکه و تقبل است و بوده  
 مرجع اموری مهم گویند بر خانه چنین را در کفر و تقیم بهر ایسی انجام کردند از آنکه در حقیقت کفر  
 و سوز و جگر گریه در حاجی محمد کریم خان در کربان و خلاصه حقایق و در آن روز که کثارت  
 و حقیقت بود و در آن وقت که در آنجا بود و در آن وقت که در آنجا بود و در آن وقت که در آنجا بود

دولتی در سید باجی که در حقیقت جسی را بپوشی میباید بگذرد و در میان حاجی که میگوید  
 که از دولت سلطنتی قاجاریه و از خانها و پیران و اشراف و بزرگان و صاحب دولت و رعیت و مشرت کینه  
 و نیر از دست آمده سید بود. مقامی هم رسید به آنکه غرض از اینست که در مورد سید و او را در میان  
 مردم غرض از اینست که اینک از وقت قدس میگذرد و آنکه اندیشه دولت بهم و احاطه کرده در میان  
 و با این مشاهده میبیند که مسائل و مقابله موفقت داد و در کتاب چهار فصل در نفس نیست  
 مدعی این مقام پس کرد معذاک نزد خراس و محارم خود را که با باج خوانده معرفت بر کمال نشسته  
 از وی یعنی در وقت مغرب است را بدون معرفت و توسل بخود منع سفرد و شیخی ظهور  
 بان مقامی را که برای شیخ رسید معتقد شدند و او دانستند و پس از او کاتبان را بگذاشتند  
 لاجرم تا دریم سپارندش حاجی که خان برایت نشسته تمام امید میبخیزد از دست گرفت و در  
 اینست نیز یعنی از علماء و ارکان شیخه اظهار تمسک و در عین ریاست کرده و خان گروهی را  
 قبضه نمودند که از آنجمله حاجی میرزا باقر جدی که کورسری فاضل و صاحب کفایت بود و در  
 و در آن مسند ریاست و افتاد بر شیشه کبره و بعد از فوت حاجی محمد خان را در آن مقام  
 زین نهادند پس آن که اکنون در قید حیات است ریاست منظم شیخه را عمده دار گشت و در این  
 شیخه تفرق و ضعف و اندر اس راه یافت ولی عین در علماء و تقدیرین و صاحب سید که گاه و  
 هم بودند بعد از فوتش هر گویا هیچ یک از مدعیان که در سر تقسیم فرود نیامدند و آنان را در  
 مقام علم و بیان و فضائل نفسیه و مناقب ایمان لائق جوان در انجمنیان دانستند و برای  
 حضرت سید که این مقام را افتادند که در آنکه این تقسیم فرود نیامدند و آنان را در  
 و در وقت سید که از آنجمله حاجی میرزا باقر جدی که کورسری فاضل و صاحب کفایت بود و در



که در این وقت اولین قرینه فریاد بود و درین زمان که کفایت بود و درین زمان که کفایت  
 در کارها بود و درین زمان که کفایت بود و درین زمان که کفایت بود و درین زمان که کفایت  
 مسعودیت آن گرفته بود و درین زمان که کفایت بود و درین زمان که کفایت بود و درین زمان که کفایت  
 قدرت تمام نزد سید ماحبت و درین زمان که کفایت بود و درین زمان که کفایت بود و درین زمان که کفایت  
 مسافر کرده کفایت مانی مانی و درین زمان که کفایت بود و درین زمان که کفایت بود و درین زمان که کفایت  
 بعضی سید در کفایت تمام کفایت درین زمان که کفایت بود و درین زمان که کفایت بود و درین زمان که کفایت  
 و تمام کفایت کرده و درین زمان که کفایت بود و درین زمان که کفایت بود و درین زمان که کفایت  
 در کفایت برای تمام کفایت لازم و درین زمان که کفایت بود و درین زمان که کفایت بود و درین زمان که کفایت  
 که تمام کفایت نمود و او درین زمان که کفایت بود و درین زمان که کفایت بود و درین زمان که کفایت  
 من که این را باید با بیان اشکال و درین زمان که کفایت بود و درین زمان که کفایت بود و درین زمان که کفایت  
 به اوقات آنگاه که بسیار بسیار است و درین زمان که کفایت بود و درین زمان که کفایت بود و درین زمان که کفایت  
 کرده و درین زمان که کفایت بود و درین زمان که کفایت بود و درین زمان که کفایت بود و درین زمان که کفایت  
 رسیده و درین زمان که کفایت بود و درین زمان که کفایت بود و درین زمان که کفایت بود و درین زمان که کفایت  
 و به بهایی اطلاع بود و اصحاب بهیمنان و درین زمان که کفایت بود و درین زمان که کفایت بود و درین زمان که کفایت  
 این سید گفت و درین زمان که کفایت بود و درین زمان که کفایت بود و درین زمان که کفایت بود و درین زمان که کفایت  
 و درین زمان که کفایت بود و درین زمان که کفایت بود و درین زمان که کفایت بود و درین زمان که کفایت

امام جواد را در پیشه تجارت چو در اسراف بسر برد کفایت جزئی خلقت از غایت و در کتب  
 در مقام در مقامات و مناقبات هر چه کرده و فعل در حدیث و بیانی که از زمین بیت سید عالم  
 پیش نماند بجز آنرا که در کتب زبانت مقامات هر که آمده است بجز آنکه در کتب معتبره  
 اصحابش بر او نوشته و فضائل لغزانی و کلمات معنویه تقابله بر او در کتب معتبره نقلی است  
 طاعت و خندید حالات همه جای پیچیده و سید غایت اقوم از آنجا که در کتب معتبره  
 اصحاب و انبیا من گشت و در کتب معتبره ما جمیع من اقوم سوره مذکور از انبیا بر آن حضرت است و در کتب معتبره  
 هم در کتب را که بر شیخیه و صاحبیه حتی از پیش امایان آن بزرگوار آورده و در کتب معتبره که در کتب معتبره  
 سنین اخیره حیات تامل در دوس و بیاناتش را در کتب معتبره در کتب معتبره و در کتب معتبره  
 نموده و در کتب معتبره از طبع انوار و هم از رفیق و استقامت پیشداد و در کتب معتبره در کتب معتبره آن  
 احوال و استدلال بیانات شیخ و انبیا بر سید من و آیات قرآنی و اخبار را آورده که در کتب معتبره  
 نعت و انتشار و استعدادی مخصوص حاصل کرده و اعظم و ارکانشان در کتب معتبره و ایراد و عرق  
 پیوسته سخن در این خصوص گفته ایجاب حال رتبه و انتشار در کتب معتبره نام نموده و در برخی از  
 کتب معتبره عقاید تهیه زیاد و راجعه و سلیقه کرده و هیئت مذکور که چون در کتب معتبره رسیده پذیر  
 حرکت بکربلا و کتف کرده در کتب معتبره حضرت پر دازند و روایت کرده که سید بصیرت  
 فرمود اگر قائم در سنه هزار و دویست و شصت ظاهر شود فتم المراد و الی سید طایفه می شود ولی در کتب  
 کئی در کتب معتبره مذکور است و در کتب معتبره چنین گفت طوری قائم نزدیک است در امر معتبره  
 من از این شما خواهم رفت مختلف و متفرق نشود بلکه سلف و بعد باشد تا حق را هر شود تنی از

اینان پرسید که پس از آنکه پناه بریم فرمودند با جوی جانانند چنان روزی در احوال حسن  
 گوهر پدید و نظر خواهر گشته که حق ظاهر شده عالم را بعد از او شنیدند و نیز حکایت کردند  
 که در او فریاد یک در گذشتن برین صبرین و امانت سیدنا دوش در عالم بر ویادیم که در آن عالم  
 نماند رحلت کرده و با امانت گین از طرب و غمیم بهشیخ جفازه آیدیم و در همانجا بگذشتند <sup>و اقامت</sup>  
 برده طرف داده صلوة بجای آوردیم و بسوی مدفن زبیر گشتیم و در حاکم بانان در آنجا  
 میرفتیم تا گمان آفتاب از مقام خویش نازل شد و در عقب عماران بانان آمد و جان تشنه بود  
 که چهار ساعت مناده غارت دوش در سبب برال و در آب پر از شکر و چون حقان  
 طلوع فرمود دیگر در خواب زخم دوش آزاد صلوة پدید آمدیم و هنوز وحشت در خواب در  
 من باقیست قیصر نماند و برنی از خمار خویش شروع تا بویل کرده گفتند هرگز این بوی نماند  
 اضطراب نیست چه که غم برین طول عمره در خنده کرد و فرخنده و ایات و ایات پشیمان و پشیمان  
 زود که این رو با عداوت از حقین گشت و ایام است و هم بر بیان رسیدن غمزه کجایان  
 دیگر انتقال فراهم کرد و آفتاب در خواب بان بگویند منظر پشیمان که بعد ازین طلوع نور عالم  
 روشن سازد و حاضرین صحیحان گریه فراری کرده پشیمان و پشیمان گشته بودند و پشیمان  
 سوزد چنین گفت آیا غمزه ای که من بودم و صاحب حقیقی منظر بودم از نوار بعد ازین صفت  
 بکنید و آرام نگهید تا آن سخن هم آنگی را در پیید چه که در اینم بود و حاضر است و لکن خویش  
 ظاهر و آشکار خواهد نمود و بعد ازین سخن از کجای دوش و تامله شیخ و سید بر او  
 و زنی در مجلس رفت که که آرزو شده و سخن بر او فرمودند و میزدین گویید و سید  
 و اما در آنروز سید شایسته برده گفته که سخنان طایر است اگر بسج فالین رسد و سید

مدت تصرفات آن کرده و چنین کثرت دادند که سید در جواب گفت اعدای منی از منی  
 کینه و عداوتی که از استماع کلمات من کردند متاثر شده نزد سید رفته است و خود سید را در  
 و تصریح و برابری که روش آنکه اظهار معنی تفسیر از آن لغتین و اخبار امر نمودن تا به حدی که گفت که صاحب  
 به حدی که هر دست خود در این است و پس از حرکت من اعلان نیریز و نوشته اند که روزی حضرت باب اعظم  
 در مجلس درس سید نشست در وقت آنجا که در نسخه برزاق و در افتاد و سید در آنجا و در مجال  
 مناسب حال اینبارت ادا نمود که سید گفت من حق را مانند این که در هر دو ای می نمود  
 اشاره با کثرت نمود و در آنجا و در آنجا در رساله مجلس چنین نوشت روزی در مجلس درس  
 جنب جناب علی حسین گنجه نشسته بودم جوانی پس از مدتی سال از این فارس و زری تبارت در وقت  
 لطافت و لطافت وارد مجلس شده تقابل جنب سید نشست و سید برسم اعراب و دولت بر زبان  
 ریخته فحاش نمودند و که گفت پس از آنکه در مجلس نشست این سخن را می شنید که گفت هر که در  
 آقا با جدی این نوع رفتار نماید و چه که اصحاب رفقه و آقا بفرماید در این حرم روانه در وقت  
 ایام است که در مشافقت و من در میان خانه مان که در خانه نام و جهت کرد و گفت از این  
 در میان در میان است معروف و مشهور است که سید با کلامی در میان احمد جناب آن کس می  
 آنکه سید هم بود که بعد قبض از سر او می آید که فرمود که جنب است گفت که نزد اطمینان و هر چه  
 و سخنان با کلامی که در نزد سید در پیشتر سید که آن سخن را عالم در آن خانه از شیخ احمد کربلا  
 عالمان آنکه آن سخن را در رسد و آنکه در نزد سید که در نزد شیخ قوی در آن خانه شرح اللیه از جهان  
 مکرر مدراج علم احمد به هم گفته و در نزد سید که در نزد شیخ قوی در آن خانه شرح اللیه از جهان  
 سر او را در چشم روشن شاکر که که در نزد شیخ قوی در آن خانه شرح اللیه از جهان  
 شیخ قوی را در جلوه آفرین از آنجا که شیخ در نظر کتاب او نوشت بر او از آن در آن موضع گفت  
 و به این امر را به قدر به هر امری بعد از سید یک روز نامه که در وقت این است معلوم کرد و بعد  
 گفت این سخن را در نزد سید که در نزد شیخ قوی در آن خانه شرح اللیه از جهان  
 بود و این سخن را در نزد سید که در نزد شیخ قوی در آن خانه شرح اللیه از جهان

گفتند از جناب آقا چنانکه احوالی سید جوان را سوال کردم فرموده سید حسین القدر است  
 کردم فرموده شترت بر شما معلوم نبود و این بنده در ایام اقامت برایت کرد بسیار است  
 در مجلس جناب سید و هم و سپس برای آنکه مشغول باستان کتب بیخ و سبب منم و حاجی  
 و الله صبی بیخ و سبب قریبی که محاور کردی میخ بود نیز است در کار زیارت کرده نموده است  
 گفت و با اینکه معانه جناب سید بود و با سید زکریا خدمت خدمت از راه رسد است  
 و مرده و در سینه و دل از جناب دشنام داشت برام حکایت چینی نمود که قریب بودم  
 سید جوان تا جود در زنی حکایت از راهی میخ از کجا آمد و زیارت حقیقه آن است که یک آرد  
 میخ کتبت و در می و می ای که که برام حکایت برایت آمده در وقتی که این سید جوان  
 نماز است چنانکه ما بر زیارت جا سید کبره مشغول شدیم بلکه قتل حربه قتل در میان و در میان  
 چه که در زنی و زیارت برایت شد که در ایام کی میخ در زنی که گفته از راه زیارت با سید  
 سید اندر کردی بر کجا که در زنی بر کجا برت کردی از راه زیارت که در میان و در میان  
 بود و می و در میان کبره که در میان کبره که در میان کبره که در میان کبره که در میان  
 در میان کبره که در میان کبره که در میان کبره که در میان کبره که در میان کبره که در میان  
 با سید جوان که در میان کبره که در میان کبره که در میان کبره که در میان کبره که در میان  
 سید آن سید که در میان کبره که در میان کبره که در میان کبره که در میان کبره که در میان  
 به زیارت او مقام این چون خانه که در میان کبره که در میان کبره که در میان کبره که در میان  
 که در میان کبره که در میان کبره که در میان کبره که در میان کبره که در میان کبره که در میان  
 در میان کبره که در میان کبره که در میان کبره که در میان کبره که در میان کبره که در میان  
 سید این که در میان کبره که در میان کبره که در میان کبره که در میان کبره که در میان  
 زنی که در میان کبره که در میان کبره که در میان کبره که در میان کبره که در میان کبره که در میان  
 بود که در میان کبره که در میان کبره که در میان کبره که در میان کبره که در میان کبره که در میان  
 از میان کبره که در میان کبره که در میان کبره که در میان کبره که در میان کبره که در میان  
 چون در میان کبره که در میان کبره که در میان کبره که در میان کبره که در میان کبره که در میان  
 بیخ از می

و نیز قیامین بحباب سید منتظر یافت که سیدی جوان و تاج و بیس در سن در جای در کف  
 وارد شد و او از خای بر خاسته غایت تو اوضاع بجای آورده اجازه اتمام در سن خود است و نیز گفته  
 میگوید که این گفته آه کنار و هم برین از شما و فضل اعتدالی باید چگونه با چهره تاج و تکیه علوم نامعلوم  
 چنین رفتار میکند و نیز گفته که سید در میان صفات در حال بود و منتظر فرزند زین العابدین  
 حسین است و این عزیز و عزیز و در سن نه فرزند و نه کسی تا حسن زین العابدین در سن  
 پانصد سال و بعد از آن در خان علمش آتی و نزد شیخ مرحوم رسید و بعد از آن در دوره که در آن  
 طی نموده است و تا آن صفات مذکوره در حضرت باب اعظم جمع و در در حین سابق اکثر علمای  
 و قول علی دین که نزد حضرت رسیده ایمان آورده فرزند حضرت و عدالت از قبیل آنچه مذکور است  
 مستعد از آیت و اخبار در دست داشته که بعضی در صورت و برخی در معنی نفس میجوید و بعضی  
 باشد تا بکمال علم از مابطن جلوه نماید و بعد از آن تکالیف است چنانچه از در سید رسیده که در آن  
 دزاری که درگاه ماری هر چند من با هم بجز بستی موعود و بی حصول معتقد و متاقتند و شیخ محمد قاسمی  
 چنین آورد که در ایام اشکاف در مسی که از زین بر ناریت آنکان رفت و بعد حسین فرمود که کمان  
 در سینه در عالم روایت چهره کردم ایندهی از انام در کجا اجتماع نموده با یکدیگر که بگوید حضرت آیت  
 خواهد نمود آیا تعبیر این روایت چیست و بعضی که نسبت این روایت را شیخ داود که در ایام اشکاف بگوید که تعبیرش از  
 حد حسین رسیده و این نسبت که او متوجه نیز از کرده و نیز گفته اند که قرظی است که پیش از چوین از آن فرموده است  
 که در سینه صورت و صیغه است که همین کلام حضرت باب اعظم در آن صیغه است تعبیر سوره بقره است  
 سبحان الله اعظم انفس العظیم الذی انی ابدت انشاء تک الکتاب قد و ایتیه فی الیقین  
 فان ارض العظیمه التي قد صارت ذرة ذرة و در رفت فی الیوم ایتی جات تلقا و بی تا

اعمام و خیرین و اهل بیت علیهم السلام و اهل بیت علیهم السلام  
 قبل از آنکه حضرت علی علیه السلام را در کربلا ببینم و در آن روز  
 در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز  
 که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز

قدم انعم الله اوله و علیهم السلام

# فهرست مندرجات بخش اول

صفحه	موضوع
۱۳	اوضاع عمومی جهان و پیشرفتات و اختراعات و اختراعات و اختراعات و اختراعات
۱۴	تغییرات عمومی در ایران بعد از قبول اسلام و پیشرفتات و اختراعات و اختراعات و اختراعات
۲۰	اوضاع زرتشتیان در مملکت ایران بعد از ورود اسلام
۲۲	اوضاع یهود در ایران بعد از ورود اسلام
۲۳	اوضاع مسیحیان در ایران بعد از ورود اسلام
۲۴	مذاهب معتزله در ایران
۲۵	تغییرات و اختراعات فایده‌سنی و مشیبه
۲۶	در طرق و احوال عرفا و متصوفه
۳۰	اصولیه و اخباریه و حکما و متکلمین
۳۲	آیات و علامات یوم القیام در قرآن و سایر معجزات و معجزات آن
۳۴	اخبار و علامات در باب ظهور مهدی
۳۵	سرافرازان و مختصیان از نبی الی طالب و بی‌شمایی
۴۵	اخبار وارده از طریق ائمه عشریه و صحابه و تابعین و نقلی از ائمه اربعین برای ظهور قائم
۴۸	سین سلک نفع‌منافه و اخبار در ایران و سایر بلاد و احوال
۵۱	فقه جماد و عقوبات و مجازات در ایران و سایر بلاد و احوال
۵۲	سین سلک خدمت، قاضی و نفوذ و قدرت علیه
۵۴	شرح احوال و طبقات و تالیفات و تاریخ شیخ علی و مخالفت و محاربت محمدی
۵۹	شرح احوال سید مرتضی و ستمهای وارده بر او و اخبار و منازعات راجع بباب انظوم و ستمهای وارده بر او